

## ■ چکیده:

از سلسله نشست‌های علمی تخصصی تاریخ‌شفاهی سه نشست تخصصی در زمستان ۱۳۹۴ برگزار شد. نخستین نشست با عنوان پیوند تاریخ شفاهی و مطالعات بین‌رشته‌ای را انجمن ایرانی تاریخ، در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۳۰ با حضور دکتر علی‌اصغر سعیدی استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دکتر شهرام یوسفی‌فر معاون اسناد ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، دکتر محمدجواد مرادی‌نیا پژوهشگر تاریخ‌شفاهی با دبیری سرکار خانم فائزه توکلی برگزار کرد. جلسات دوم و سوم را با عنوان عمومی نشست تخصصی تاریخ‌شفاهی و انقلاب اسلامی پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار کرد. جلسه دوم با محوریت «علل سقوط پهلوی دوم» و سخنرانی آقای مرتضی رسولی‌پور پژوهشگر تاریخ‌شفاهی، در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۲ واقع در سالن سخنرانی دکتر پرهام برگزار گردید.

نشست سوم در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ آقای مرتضی میردار به بیان مباحث مصداقی تاریخ‌شفاهی انقلاب اسلامی پرداخت. در این نشست همچنین حضار با وظایف مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران نیز آشنا شدند. مشکلات و آسیب‌های موجود در تاریخ‌شفاهی هم در لابه‌لای سئوالات حاضران مطرح گردید.

## کلیدواژه‌ها:

تاریخ شفاهی، مطالعات بین‌رشته‌ای، انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

# سه نشست تخصصی پیرامون تاریخ شفاهی

مسیح جواهردهی<sup>۱</sup>

## گزارش اول

از سلسله نشست‌های علمی تخصصی تاریخ شفاهی سه نشست تخصصی در زمستان ۱۳۹۴ برگزار شد. نخستین نشست با عنوان پیوند تاریخ شفاهی و مطالعات بین‌رشته‌ای را انجمن ایرانی تاریخ، در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۳۰ با حضور دکتر علی‌اصغر سعیدی استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دکتر شهرام یوسفی‌فر معاون اسناد ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، دکتر محمدجواد مرادی‌نیا پژوهشگر تاریخ شفاهی با دبیری سرکار خانم فائزه توکلی برگزار کرد.

در این جلسه موضوعات زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱. بررسی محورهای نظری ارتباط مطالعات اجتماعی و تاریخ شفاهی در راستای گرایش اقتصاد؛
۲. ایجاد وفاق آکادمیک به منظور همگرایی و استانداردسازی تاریخ شفاهی ایران و اجماع اندیشمندان مطالعات اجتماعی؛
۳. بررسی مطالعات روش‌شناسی و معرفت‌شناسی با استناد به نظریات معرفت و تعلقات انسانی «هاپر ماس»؛
۴. فهم لایه‌های نهان در راستای مطالعات تاریخی کارشناسانه به منظور از بین بردن فقر اطلاعات تاریخی؛

۵. دوری جستن از اغتشاش مفهومی و روشی در انجام پروسه‌های تاریخ شفاهی؛

۶. رسیدن به تعریف کاربردی و صحیحی از تاریخ شفاهی که آن را اقدامی برنامه‌ریزی شده، نظام‌مند، متمرکز به منظور ایجاد یک مدرک برای آیندگان جهت درک و بررسی وقایع از

۱. کارشناس برنامه‌ریزی و بررسی اسناد،  
پژوهشکده تاریخ شفاهی (در حال تاسیس)  
masih.jv@gmail.com



زبان شاهدان.

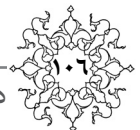
۷. تاریخ شفاهی و ارتباط آن با اقشار مردم؛

۸. تاریخ شفاهی و ارتباط آن با رجال‌شناسی در مطالعات اجتماعی و تاریخی.

### دکتر علی اصغر سعیدی

دکتر علی اصغر سعیدی بحث خود را با موضوع «ارتباط مطالعات اجتماعی با گرایش اقتصادی و تاریخ شفاهی»، در راستای محورهای نظری علم اجتماعی شروع کرد و گفت: جامعه محققین تاریخ شفاهی باید بر روی مسئله روایت‌ها بیشتر کار کنند، شما هیچ مجموعه تاریخ شفاهی را در هیچ جا نمی‌بینید که یک بُرد علمی داشته باشد که خود این بُرد علمی شاید یک نمونه کوچکی بر این است که آنچه در دستور کار تاریخ شفاهی قرار می‌گیرد چه به لحاظ روشی، موضوعی و یا نظری بایستی از اجماع عالمان آن رشته برخوردار باشد. در غیر این صورت شما از استفاده آن برخوردار نخواهید شد.

وی در ادامه با طرح این سؤال که چرا بحث تاریخ شفاهی به صورت نظریه و روش مطرح است؟ می‌افزاید بارها در این مجموعه تاریخ شفاهی، چه در ایران و چه در سایر نقاط دیگر این مسئله را رعایت نکردند و خود این موضوع، بحث برای انتقاد را باز می‌گذارد. به عنوان مثال آقای لاجوردی در مجموعه تاریخ شفاهی، اجماع را در ابعاد کاری خود قرار می‌دهند هر چند آقایان آبراهامیان و دکتر اشرفی به ایشان مراجعه نکردند ولی به هر صورت سالی یک‌بار با هم جلسه می‌گذارند و مسائل‌شان را با هم دیگر در میان می‌گذارند. این خود نشان از آن دارد که برپایه یک وفاق اکادمیک قرار گرفته‌اند، ولی مجموعه دیگر تاریخ شفاهی همان‌طور که عرض کردم، این مسئله را رعایت نکردند. شما می‌بینید که کتابی همچون روایت آقای نیازمند بیرون می‌آید و انتقاداتی هم در خصوص آن رواج می‌یابد در این مجموعه از افراد سالمند استفاده می‌شود که بیشتر خاطرات خودشان را بازگو می‌کنند، یا مثلاً شما عموماً تکنوکرات‌ها را هم در نظر بگیرید. حتی کسانی که به راس قدرت هم می‌رسند کمتر حاضر می‌شوند حرف‌هایشان را بزنند، پس بنابراین یک‌جایی باید این اتفاق بیافتد. اگر در همین سازمان اسناد و کتابخانه ملی با کسی مصاحبه کنند و مصاحبه‌شونده بخواهد مطالبش بعد از پانزده سال، یا بعد از مرگش به چاپ برسد پایه قانونی نداریم که از فردا داخل روزنامه‌ها چاپ نگردد، که این مسئله در کشورهای خارج هم مرسوم است. در آنجا هر چند پایه قراردادها هم وجود دارد و خود این باعث می‌شود افراد در جایی مطمئن همچون این سازمان حرف‌های خود را بزنند. از طرفی با انتقاداتی هم مواجه می‌شویم. ولی چون بیس مناقشات نظری، روشی و معرفت‌شناختی آن انجام نشده، میزان دسترسی و استفاده آن برای محققین کمتر میسر می‌باشد. از آنجایی که اهمیت روشی به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، حداقل



از نیمه‌های دهه دوم قرن بیستم در سایر کشورها با بحث‌های معرفت‌شناسی مطرح شده است، ما بایستی از همان بحث‌های فلسفه علم اجتماعی استفاده بکنیم و سعی کنیم مناقشات آن را تا آن جایی که امکان دارد حل کنیم.

در فلسفه علم اجتماعی دستاوردهای «هابرماس» هم را می‌توان در کتاب وی تحت‌عنوان «معرفت و تعلقات انسانی» جستجو نمود، یعنی این که قابلیت روایت‌های شنیداری را بر اساس فلسفه علم بنشینیم بحث کنیم، آن قرائتی که هابرماس از اینکه روایت‌ها می‌کند یک نوع فهمی است به تعلق و معرفت، همان طوری که در علم هرمنوتیک می‌فهمی و تمام این روایت‌ها را بر پایه روایت‌های پایه آن در نظر می‌گیریم. این روایت‌ها پایه‌ای است که فردی از زندگی خودش و از نگاه خودش بیان می‌کند، جدای از اینکه داخل این روایت‌ها غلو هم می‌باشد. یعنی بعد از مناقشات، نظم این است که آن را بپذیریم همچون مدرکی که که شما می‌بینید، به نظر نمی‌آید. در بحث‌های معرفت‌شناسی ما فقط یک مدرک یا سندی را مشاهده می‌کنیم، به‌ویژه در ایران سندی را می‌بینیم که اعتبار داشته باشد، البته محقق اسناد نیستیم ولی من اسنادی را می‌بینم که یادداشت‌های آن تایپ شده است و در کنار آن دستنویس‌ها و خط‌خوردگی‌ها هم مشاهده می‌گردد. به نظرم کسی که این اسناد را جمع‌آوری کرده بایستی دید، چه اتفاقی افتاده که این نامه را تغییر داده و به این سند اصلی رسیده، این روایتی که جمع‌آوری می‌کنیم پشت حادته را به ما خبر می‌دهد و این به نظرم خیلی مهم‌تر است. رابطه‌ایی که ما با سند یا روایت برقرار می‌کنیم یک رابطه سوژه به سوژه است ولی از همه مهم‌تر این که تمام مناقشات در آن انجام می‌گیرد. پس این سؤال مطرح است اعتبارش چه‌جوری به‌دست می‌آید؟ و آن اجماع می‌باشد، یقیناً بایستی اجماع را دلیل اعتبار آن بدانیم.

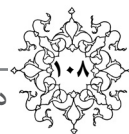
دکتر سعیدی در ادامه افزود: درسی در سیاست اجتماعی در دانشگاه وجود دارد که اتفاقاً از این روش استفاده می‌کنند، بچه‌ها را به کهریزک برده و بعد از آن‌ها می‌پرسند شما اگر می‌خواهید درد دل این سالمندان را بدانید از کی می‌پرسید؟ آن‌ها در جواب می‌گویند بهترین راه این است که از پرستار آن‌ها باید پرسیم. عرض من اینجاست که تمام استنادات الآن در روش تحقیق جدید هست بیان غلوآمیز موضوعات تحقیقی است. ولی با این حال آنچه از مصادیق می‌توان استنباط کرد این است که همه اینها گزاره پایه است و بایستی آن را بپذیریم صرف‌نظر اینکه به‌طور درست آن را جلو ببریم. در خصوص اجماع هم هابرماس، تاکید می‌کند که اجماع آغشته به ارزش‌هاست که ممکن است شاید در یک جامعه‌ای همچون محققین ایرانی خارج از کشور اکثر این روایت‌ها را نپذیرند چرا که در محیط ایران نمی‌شود این حرف‌ها را بزند و فرد خودش را سانسور می‌کند، کما اینکه این‌طور هم هست فی‌المثل استنادهایی که به خاطرات «ارتشبد فردوست» شده بسیار کمتر از این است که به «اسدالله علم» شده، ولی علم [نخست وزیر] هم همان طوری که در بسیاری



از مقالات تاریخی آمده، اشتباه بوده، چون آن واقعه در آن روز اتفاق نیفتاده است، در خیلی از مجلات مختلف همچون رهاورد دیدم. به هر صورت این اجماع است، اجماع ممکن است ارزشی باشد که هابرماس بعدها بر آن اضافه می‌کند که «اگر این حوزه عمومی شکل بگیرد امکان اینکه این اجماع منطقی‌تر باشد وجود دارد»، این بحث روشی آن است ولی چیزی که من خیلی به آن استناد و استفاده می‌کنم این است که به‌ویژه در اقتصاد از تاریخ شفاهی بسیاری از نکات را در مورد ایران می‌توان به کار برد. فی‌المثل پیوندهای عاطفی که در خاستگاه خانوادگی تجار و صنعت‌گران مشاهده کردم می‌بینم از ابتدایی که فرد در چه خانواده‌ایی و خاستگاه اجتماعی رشد نموده و از این موارد پیوندهای عاطفی چقدر می‌تواند در تاریخ شفاهی کاربرد داشته باشد. انواع خانواده‌هایی وجود دارند که با کار اقتصادی درگیر می‌شوند که در این راستا ارزش‌های خانواده در کنار ارزش‌های منفعت‌طلبی و پیوندهای عاطفی که خود از مشکلات توسعه در ایران را بازگو می‌نماید. من در کتاب جدید خود از خانواده لاجوردی نوشتم که روایت‌ها چیزی را نشان می‌دهد که در اسناد نیست. در چنین جامعه‌ایی که اتاق بازرگانی و مطالعات بین‌رشته‌ای مغفول مانده می‌خواهیم بگوئیم تا چه جاهایی می‌توانیم استفاده ببریم، هر چند در این راستا سعی بر آن نمودیم که این بنگاه‌ها با هم بنشینند و صحبت‌هایشان را داشته باشند که در نتیجه این نشست‌ها چه جوری بتوانیم مشکلات آنان را حل نمائیم.

این استاد دانشگاه در ادامه مباحث خود مصداق دیگری تحت‌عنوان شخصیت کارآفرین استناد نمود و افزود: سندی نمی‌توانم پیدا کنم که در آن نوشته شده باشد، شخصیت [کارآفرین یا فعال اقتصادی] به چه صورت بوده غیر از آنکه در روایت‌ها متوجه شویم که چه نوع شخصیتی است. آیا آن‌طوری که نظریه می‌گویند وقتی افراد به دوره صنعت می‌رسند تحولات اقتصادی باعث دور شدن فرد از مذهب و یا ارزش‌ها می‌شود؟ یا مسائل متعدد دیگری که منجر به کنش‌های خیرخواهانه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ... چه‌طور می‌توان توجیه کرد؟ این مسئله در هیچ نظریه اقتصادی سریعاً ذکر نشده است. مثلاً وقتی به زندگی و کارنامه آقای «ایروانی بنیان‌گذار کفش ملی» را مطالعه می‌کنیم، با جمع‌آوری روایات مختلف و مشاهدات خودم دیدم که چطور ایشان بیست و دو بچه بی‌سرپرست را به سرانجام رسانده و کلیه تامین معاش یک انسان که لازم است، برای یکایک آن‌ها فراهم نموده به صرف اینکه، خود زمانی کودکی بی‌سرپرست بوده و یا اشخاص دیگری هم دیده شده که به صرف تبلیغ کار خود از خانه‌های ایتم استفاده ابزاری می‌نمودند.

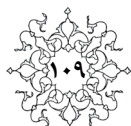
دکتر سعیدی در پایان صحبت‌های خود بر روش‌های استانداردسازی تاریخ شفاهی ایران و اجماع اندیشمندان و فعالین حوزه تاکید فراوانی به همراه راه‌حل‌های نظری و روشی و معرفت‌شناسی داشتند.



## دکتر شهرام یوسفی‌فر

جامعه ما یک جامعه تاریخی است و به نظر می‌رسد بخش زیادی از جامعه کنونی ما تبار تاریخی دارد که حل و فصل این‌گونه مسائل مستلزم فهم لایه‌های پنهان است که در غیر این صورت فهم سطحی، گذرا و غیرکارشناسی از این مسائل خواهیم داشت و این امر بدون شناخت جامعه ایران نمی‌شود در حوزه تاریخ شفاهی کار کرد، و این سؤال مطرح می‌شود آیا ابهامی وجود دارد که علوم اجتماعی با تاریخ شفاهی پیوندی داشته باشد؟ برای این که توفیق بیابیم تا شناخت، برنامه‌ریزی و راه‌حل منطقی و معقول پیدا کنیم، چاره‌ای جز مطالعه تاریخی نداریم. مطالعات تاریخی در دوره معاصر ما خیلی ضعیف و نحیف است، به قاطعیت می‌توان گفت روایت کاملی از تاریخ معاصر تدوین نشده و علت آنکه نتوانستیم در تاریخ معاصر نگاه‌هاست‌های متقنی داشته باشیم بدون تردید یکی از آن‌ها به فقر اطلاعات بر می‌گردد. دلایل فقر اطلاعات در دوره معاصر متعدد است. ساده‌ترین آن وجه بروکراسی، امنیتی و گردش اطلاعات در این دوره سایه افکننده است و آنچه که مورخ مورد نیازش است به سادگی در اختیارش قرار نمی‌گیرد. بدین خاطر اگر محقق علاقمند و چاپک بخواهد به این مطالعات دست یابد فقر اطلاعات وی را آزار خواهد داد. در حالی که دوره‌های پیشین ساده‌تر می‌توانستند تاریخ بنویسند. این پیچیدگی‌ها در دوره معاصر به شدت آزردهنده است و مطالعات تاریخی ما را تکه‌پاره نموده، معمولاً آنچه که در معرض مطالعات تاریخی در دوره معاصر می‌آید بخش زیاد آن ناشی از ورود حوزه سیاسی است. این حوزه بعضی از مراکز ثقل و بزنگاه‌های تاریخ معاصر می‌ایستد و صحبت می‌کند و او را به محل مناقشه و بحث و چالش‌های تاریخ معاصر سرازیر می‌شوند همین توقف‌گاه‌های بحث‌های سیاسی معاصر ما می‌باشد.

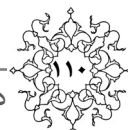
اما نکته بعدی، وقتی مطالعات علوم اجتماعی را در حوزه تاریخ اجتماعی مطالعه می‌شود به نظر می‌رسد که یک کم‌اعتنایی به مباحث تاریخ معاصر در نزد اصحاب این بحث وجود دارد، اینجاست اگر دقیق نگاه کنیم، اهمیت تاریخ شفاهی برای مطالعات علوم اجتماعی خودش را بیشتر نشان می‌دهد. از طریق مطالعه تاریخ شفاهی، اطلاعات و مستندات را می‌توانیم برای غنی‌بخشی مطالعات اجتماعی فراهم بکنیم. بنا به گفته دکتر سعیدی تاریخ شفاهی الزاماتی دارد مباحث نظری و روشی است که به روشنی توضیح داده شد. من فقط وضعیت کنونی را نقد می‌کنم و لازم است برای استفاده درست از آن اطلاعاتی که در حوزه تاریخ شفاهی درست می‌شود ابتدا به این سؤال جواب دهیم که تاریخ شفاهی یعنی چه؟ تا بر آن اساس بدانیم چکار باید بکنیم. آنچه که امروز در کشور ما اتفاق می‌افتد متأسفانه حالت منشوری دارد، یعنی از ضبط خاطرات به صورت اتفاقی آغاز می‌شود تا به گونه‌هایی از تاریخ شفاهی نزدیک شود. این نیست جز اغتشاش مفهومی و روشی است، تعداد زیادی از تاریخ شفاهی وجود دارد، نشان از این دارد هنوز اجماعی نرسیدیم. تا به این



مرحله [اجماع] نرسیدیم، کاری سنجیده را نباید انتظار داشته باشیم. همان طوری که آقای دکتر سعیدی به درستی اشاره نمودند معمولاً کار دو بخشی است یک بخش آن در محافل اکادمیک شکل می‌گیرد که مکانی است برای پرداختن به فلسفه یک علم و چارچوب‌ها، و نظارت بر فرایند علمی یک رشته، که این مسئله در کشور ما وجود ندارد و آنچه که به عنوان تاریخ شفاهی یاد می‌کنیم معمولاً توسط دستگاه‌ها تحت‌عنوان وظایف اداری انجام می‌شود. در حوزه‌های کارشناسی و بحث‌های تئوریک و پژوهشی تنزل می‌یابد و قاعدتاً شکل نمی‌گیرد. [کارهای موسسه‌های خصوصی را در این بحث کنار می‌گذاریم]، حجم عظیمی تولید می‌شود به عنوان یک کار اداری به شدت محافظه‌کار است و این محافظه‌کاری بزرگ‌ترین آسیب تاریخ شفاهی است، و این خود فرار از نقد کلان روایت‌هایی که تاریخ معاصر را در برگرفت و این موارد را به کارهای پیش‌روایت جلوتر نمی‌رود. در حوزه تاریخ شفاهی اگر آن بحث‌هایی که انتظار می‌رود با علوم اجتماعی رابطه برقرار کند، یعنی دانشمندان علوم اجتماعی از فواید و نتایج تاریخ شفاهی بهره‌مند شوند به یک سؤال مشخص باید جواب دهیم و آن اینکه در تاریخ شفاهی سراغ کدام‌یک از وقایع و رخدادها باید برویم؟

آنچه که امروز دیده می‌شود یک سری سلايق فردی، مقتضیات اداری، دسترسی‌ها، گاهی تقلید، یا فضای حاکم تعیین می‌کند که در چه زمانی به پرداخت این امور برویم از کسانی که در دسترس ما هستند و خاطرات آن‌ها را می‌گیریم یا اینکه شخصی خاطراتش جذاب است و دستگاه‌ها مراجعه می‌کنند، یا ارتباطات شخصی و مشهورات است. دیگر اینکه نگاه به فضای حاکم می‌اندازیم، اینکه می‌شود مصاحبه کرد یا نه و در نتیجه این خاطرات حوزه تاریخ شفاهی هیچوقت همدیگر را کامل نمی‌کنند، و همیشه در حد خاطره باقی می‌مانند. درحالی که یکی از مهم‌ترین تعاریفی که از «تاریخ شفاهی داریم اقدامی برنامه‌ریزی شده، نظام‌مند، متمرکز به منظور ایجاد یک مدرک برای آیندگان جهت درک و بررسی وقایع از زبان شاهدان حوادث خاص این آیندگان به طور خاص محققین هستند».

در دوره معاصر ما با توجه به شکل‌گیری مناسبات جدید در جامعه یک دولت متمرکز، بایگانی‌ها، اشکال تاریخ‌نویسی، و فضای فکری و فرهنگی که ایجاد می‌شود سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی که در پیش گرفته می‌شود، در فضای ایجاد شده نقش حکومت را در فرایندهای اجتماعی خیلی بیش از گذشته وزن خودش را نشان می‌دهد. در این میان موضوعاتی که در متن هستند و موضوعاتی که به حاشیه رانده می‌شود تا آن میزان افزایش پیدا می‌کند که امروز تفکیک و بازیابی آن‌ها با دشواری مواجه هست. در نتیجه کاربرد تاریخ شفاهی فوق‌العاده اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند.





بر این اساس امروز بسیاری از استنادات مربوط به خاندان‌ها، اشخاص، محرومیت‌های حقوقی در دوره معاصر و بسیاری از مواردی که به دلایل خطوط‌های قرمز سیاسی، اعتقادی، اجتماعی امکان ثبت و ضبط ندارد موانعی برای فعالیت‌های تاریخ‌شفاهی است. مهم‌تر از همه به دلیل بروز بعضی گسست‌های اجتماعی و فرهنگی که بحران‌های هویتی را ایجاد می‌کند، تاریخ‌شفاهی به عنوان یک ابزار مؤثر برای حفظ پیوستگی‌ها و ایجاد انسجام در اجتماع و هویت عمل خواهد کرد. مهم‌تر از همه آنچه که آقای دکتر سعیدی اشاره کردند با عنایت به محافظه‌کاری دستگاه بروکراسی، محافظه‌کاری نویسندگان و محققان دوره معاصر، نیاز به اظهارات، خاطرات افراد را در خصوص بعضی از مهم‌ترین بزنگاه‌ها، رخدادها، وقایع، تصمیم و تاسیساتی که در جامعه از نظر حقوقی و اقتصادی داریم را از زبان افراد بگیریم، تا به عنوان یک قاعده تاریخ اجتماعی مکمل اسناد شود.

نکته‌های مهم دیگری که وجود دارد این است آیا تاریخ‌شفاهی و علوم اجتماعی می‌توانند همگرایانه عمل کنند؟ یا خیر، که نکته کلی موانع را هم اشاره کردیم. این موانع فقدان گفت‌وگوی اصحاب تاریخ‌شفاهی و علوم اجتماعی است. تاریخ‌شفاهی دارد کار خود را دنبال می‌کند در حالی که دغدغه‌های دانشمندان علوم اجتماعی چیز دیگری است. حاصل گفت‌وگوی این دو گروه می‌بایست خروجی طرح و برنامه شکل گیرد. اینکه کدام محورها، وقایع و رخدادها، بیان و خاطرات را می‌توان جمع‌آوری کرد. اینکه هر کس به سن صد سالگی رسید و مدیریتی را برعهده داشته باید خاطره آن را بگیریم؟ یا کسی که در واقعه خاصی کارهای زیادی کرده بگیریم؟ یعنی آیا دنبال مشهورات برویم، یا شکل حرکت را باید تغییر بدهیم، طراحی نقشه‌ایی را که در آن از همفکری و



مشارکت دانشمندان علوم اجتماعی استفاده بکنیم تا به این نتیجه برسیم که در مورد چه چیزهایی اولویت‌های تاریخ‌شفاهی ما باید باشد. اگر این اتفاق صورت بگیرد قطعاً ماحصل کار این دو گروه کار یکدیگر را کامل خواهند کرد. اما اکنون که در ساختمان آرشیو ملی ایران هستیم، بر حسب تدبیر یا اتفاق بخش تاریخ‌شفاهی در معاونت اسناد تعریف شده است. برداشت خوبی که می‌توان از آن داشت این است که تاریخ‌شفاهی را که عهده‌دار ثبت و ضبط، نگه‌داری (شناسایی، گردآوری و نگه‌داری)، در اختیار گذاشتن اطلاعات، خاطرات و روایات موردنظر است، در کنار اسناد دیده شده و آرشیو ملی ایران در این زمینه مأموریت دارد. هر دو جزء خاطرات، یادمان‌هایی که در ذهن افراد وجود دارد و سند در کنار هم هستند.

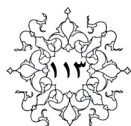
از طرفی در حوزه سند هم با یک چنین مشکلی مواجه هستیم، یعنی سؤال مهم این است که شبیه به مورد تاریخ‌شفاهی که چه موضوعاتی را باید جمع کنیم در خصوص اسناد هم همین سؤال را داریم. در اینجا دانشمندان علوم اجتماعی، نقش آن‌ها و مباحثی که مطرح می‌کنند، فوق‌العاده برای تحقق و تدارک آنچه را که برای مطالعات اجتماعی نیاز داریم موثر خواهد بود. در خصوص اسناد، در کشور ما همان‌گونه که به گردش درآمدن خاطرات، با موانعی مواجه هست، در حوزه اسناد هم این چنین است. اسنادی که شناسایی می‌شود و در سازمان اسناد و کتابخانه ملی، جمع‌آوری می‌شود معمولاً با سیاست‌گذاری‌های بخش دولتی، ادارات و نهادهای دست‌اندرکار مواجه هستیم؛ یعنی با زبان بسیار ساده سندهایی را می‌خوانیم و پژوهش را بر آن اساس استوار می‌کنیم، به مانند تاریخ‌شفاهی برای ما انتخاب شده‌اند، انتخابی که اکنون با کمک دانشمندان علوم اجتماعی انتظار داریم، وجه کارشناسی پیدا می‌کند، این‌وجه هنگامی پیدا می‌شود که به مانند تاریخ‌شفاهی یک طرح گسترده‌تری داشته باشد و آن اینکه به هنگام جمع‌آوری اسناد، کدامیک از اسناد باید جمع‌آوری شود، و سؤال‌های کنونی و آینده را پاسخ گوید. این نشست‌ها باب خوبی است که مطالعات اجتماعی به چه اطلاعات و داده‌هایی نیاز دارند که آن محورهای پژوهشی را پاسخ دهد. این همگرایی حوزه‌های مشترک گردآوری اطلاعات باعث برقراری و پیوند بین دو حوزه می‌باشد.

### دکتر محمد جواد مرادی نیا

سخنران بعد آقای دکتر محمد جواد مرادی نیا بود. وی در سخنان خویش اظهار داشت در یک دورانی تاریخ‌شفاهی فقط به نخبگان اختصاص داشت، و از عوام و مردم و کوچه و بازار را که فکر می‌کردند حرفی برای گفتن ندارند در تاریخ‌سازی لحاظ نمی‌کردند. اما امروز ما در دنیا و ایران با موجی مواجه هستیم به سراغ همه اقشار می‌رویم و اعتقاد بر این است که آنچه بوجود می‌آید به اراده و خواست همه اقشار در تمام سطوح می‌باشد. برای این منظور چهار مورد مصداقی را به عنوان تجربه ارائه می‌کنم:

اولین تجربه خاطرات آیت‌الله پسندیده است. برادر امام (ره) بودند، هفت سال قبل از امام متولد شدند و هفت سال بعد از رحلت ایشان از دنیا رفتند. در زمانی که انقلاب به پیروزی رسید، آن زمان اطلاعات بسیار مختصری از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی داشتیم، چه در ایران و هم کسانی که در خارج چشمشان به رهبری انقلاب ایران بود. خیلی علاقمند بودند بدانند که رهبر از کدام پایگاه اجتماعی، خانوادگی برخاسته بودند و چه کارنامه و پشتوانه‌ای داشتند، این مصاحبه توسط شیخ محمدحسن رحیمیان که تا سال ۱۳۶۷ - یکسال قبل از فوت امام - رئیس بنیاد شهید بودند صورت گرفت. خلاصه‌ای از این مصاحبه در هفته‌نامه پاسدار اسلام چاپ شد، اما یکی دو سال بعد متن کامل آن از طرف دفتر ادبیات انقلاب اسلامی در اختیارم قرار گرفت من هم با افزودن اطلاعات جدیدی که طی گفت‌وگو با بعضی از آگاهانه محلی و اسناد و مدارک این مجموعه را تکمیل کردم. مرحوم آیت‌الله پسندیده رهبری انقلاب را بر عهده داشت برای اولین بار روشن کرد که خانواده‌اش، اقامت آن‌ها، به چه شغلی مشغول بودند و چه گذشته‌ای را امام در دوران کودکی پشت سر نهادند، همین‌طور دوران نوجوانی با توجه به فراز و نشیب‌هایی که در زندگی طی نمودند. مباحثی که می‌توان ۹۰ درصد آن برای اولین بار در جامعه ما منتشر می‌شد تا جایی اگر این خاطرات منتشر نشده بود هرگز به این اطلاعات دسترسی پیدا نمی‌کردیم. از جمله داستان پی‌گیری قصاص پدرشان بود، یعنی زمانی که آقای پسندیده کودک هفت و هشت ساله‌ای بودند به همراه اعضای خانواده با مصایب و مشکلاتی به تهران کوچ می‌کنند و در دربار مظفرالدین‌شاه، اما شاه قاجار به سفر فرهنگ رفته بود و محمدعلی میرزا ولیعهد از تبریز در تهران جای پدر بودند. آقای پسندیده اشاره دارد «در سال ۱۳۲۱ به دادخواهی قتل پدر از خمین به سلطان‌آباد [اراک امروزی] رفتیم، در آنجا شاهزاده جوان مسعودالسلطان مسئول بودند، و تصمیم گرفته شده برای پی‌گیری ماجرا به تهران برویم».

قبل از این که بیابند تهران توسط عبدالله میرزا حشمت‌الدوله، زمانی حاکم خمین بود، آقای پسندیده و برادر کوچک‌شان آقا نورالدین معمم می‌شوند، و در سال ۱۳۲۳ قمری عازم تهران می‌شوند، موقع رفتن با گاری که وسیله بهتر [اسمش یادم نیست] بود، زن‌ها در آن وسیله سوار شدند، حجاب هم داشت چون کسی که قاطر را می‌کشید زن‌ها را نبیند، یعنی وسیله دو اتاق داشت که بر روی قاطر می‌گذاشتند، یکی از زن‌ها تنها در یکی و دیگری در اتاق دیگر، و بچه‌ها را هم پیش خود نگه می‌داشتند. باقی مردها هم سوار اسب، قاطر و یابو می‌شدند. ما با این وسایل به مدت تهران رفتیم و ده روز طول کشید تا به تهران رسیدیم ... «بعد ملاقات با عین‌الدوله صدراعظم را می‌نویسد تا می‌رسد به آنجایی که دیدار با محمدعلی میرزا، «برای دیدنش به امارت گلستان رفتیم، محمدعلی میرزا دستور داد من و اخوی به حضورش برویم ولی کسی با ما نباشد. رجال دربار همه آنجا جمع شده بودند از دالان به خود شمس‌العماره وارد شدیم، ...» نهایتاً محمد علی میرزا این دو



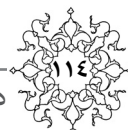
را می‌بیند به هر حال دو سید به همراه داشتند و عبا پوشانده بودند. نهایتاً تصمیم بر آن شد که قاتل را اعدام کنند و بقیه ماجرا.

خوب این روایتی است که از طریق تاریخ شفاهی به دست آمده است و در آن عناصر اجزای زیادی دیده می‌شود، از نحوه مسافرت در آن ایام و نقش زن‌ها در پی‌گیری این‌گونه مسائل، وسائل نقلیه آن زمان، محلی که این‌ها اقامت داشتند، نحوه دیدار و ملاقات با درباریان، اطلاعات زیادی از این متن در دوره تاریخی ایران، می‌توان به دست آورد.



مصادق دوم کتابی است با عنوان «خمین در انقلاب» این کتاب در جایگاه تاریخ محلی قرار می‌گیرد. برای پدیدآوردن این تاریخ محلی بنده از سه روش استفاده کردم اولین محور مشاهدات خودم بود، دوم اسنادی که به دست آوردم، بعد احساس کردم حرفه‌های زیادی برای نگارش تاریخ محلی خمین در یک دوره خاص (۱۳۴۰ش-۱۳۵۷) وجود دارد. برای جایگزینی این جاهای خالی از روش تاریخ شفاهی استفاده کردم. افرادی که انتخاب کردم موثر، صاحب نقش و تعیین‌کننده در رخدادهای آن روز خمین بودند. در آخر کتاب اسامی آوردم که چهل نفر می‌باشند که بدون ذکر آنان به همراه مشخصات شغل‌شان و دیگر مشخصات آن‌ها هم زمان انقلاب و هم در زمانی که با آن‌ها مصاحبه داشتم [مشخصاتشان را ذکر می‌کند] مصاحبه‌شوندگان از اқشار متعدد بودند.

در مصاحبه با این افراد به لایه‌هایی از اطلاعات دست یافتیم که بسیار جالب می‌باشد. با تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و روانشناسانه نتایج خوبی از این‌ها استخراج خواهد شد. در زمان مانده به انقلاب، خیلی از انقلابیون، به این نتیجه رسیدند که با دست‌خالی نمی‌توان با این رژیم مبارزه کرد، گروهی به فکر دست‌یافتن اسلحه بودند، داستان اینکه چه کسانی به این فکر کردند، تأمین

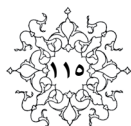


هزینه، کدامین افراد مامور انجام این کار شدند، نحوه انجام مأموریت، چگونه به کردستان سر مرز ایران و عراق رفتند، چه اتفاقاتی برای اینها افتاد، چه کسانی بازداشت شدند و آن اسلحه‌ها چگونه به خمین رسید، از این اسلحه‌ها چه استفاده‌ای بردند، چند نفر به وسیله این سلاح‌ها ترور شد، نهایتاً بعد از پیروزی انقلاب چه سرنوشتی پیدا کردند. با تمام جزئیات این مسائل توسط تاریخ‌شفاهی استخراج شده است که گویای بسیاری از روایت‌هاست که در این انقلاب از چه ابزارهایی استفاده شده و چقدر جریان‌ات جدی بوده است.

دکتر مرادی در ادامه نمونه دیگری را اشاره نمود: تاریخ‌شفاهی در واقع برای شناخت رجال هم بوده است. [تاریخ محلی، خاندان‌شناسی، رجال‌شناسی] شخصی که در این کتاب با نام یادنامه پرداختیم، دایی‌زاده رهبر انقلاب می‌باشد مرحوم حجت‌السلام «حاج شیخ علی اصغر احمدی‌خمینی»، مبارز و سختی‌کشیده و به دلیل انتساب به امام هیچ سمتی نگرفته است. استحضار دارید که مرحوم امام در مدرسه رفاه بستگانش را دعوت کردند و آنجا اعلام نمودند از امروز به بعد هیچ‌کدام از شماها به دلیل انتساب با من، حق تصدی هیچ‌گونه پست و سمتی را ندارید. چه توانمند باشید و چه ناتوان، به دلیل جلوگیری از شائبه پارتی‌بازی به دلیل انتساب به من، یکی از آن‌ها این فرد بوده است. ایشان را دیده بودم انسان شجاع و ترس، درویش مسلک، متواضع و افتاده، سال‌ها در تویسرکان تبعید بودند، بعد از انقلاب مردم تویسرکان خدمت امام رسیدن تا ایشان را برای امام‌جمعه شهر منصوب کنند. امام فرمودند منصوبان بنده به هیچ وجه سمتی را نباید بپذیرند. لذا ایشان تا سال ۸۱ که به مرحوم شدند هیچ‌گونه سمتی نداشتند. بعد از فوت ایشان سعی برآمدیم که این چهره را معرفی کنیم، به همراه مشاهدات، اسناد و تعداد ۱۸ نفر از افرادی که ایشان را می‌شناختند مصاحبه کردم. [ذکر اسامی] با استفاده از اطلاعات و خاطرات این افراد، در خصوص شخصیت ایشان یک تک‌نگاری صورت گرفته است.

وی در ادامه با این عنوان که تاریخ‌شفاهی با هدف شناخت یک جمعیت و گروه سیاسی مبارز اشاره کردند: یکی از جمعیت‌ها، جمعیت مؤتلفه اسلامی بودند. قبلاً هیئت‌های مؤتلفه نام داشتند. هیئت‌های دینی که طبق معمول می‌نشستند دور همدیگر مراسم مذهبی داشتند. از ابتدای دهه ۴۰ اینها با پیوستن به نهضت امام‌خمینی (ره) حرکت خود را آغاز کردند خصوصاً در آن سال‌های اول تا ترور منصور، نقش بسیار برجسته‌ایی را داشتند. برای چگونگی عملکرد این هیئت، مصاحبه‌ای با ۹ نفر داشتم که حاصل آن در این کتاب ذکر شد [ذکر اسامی] ... پس این هم یکی از کارکردهای تاریخ‌شفاهی به منظور شناخت یک جریان سیاسی بود.

دکتر مرادی‌نیا در پی جستجو از روایت یک رجال مشروطه به نام «آقای سید محمد کمره‌ایی» افزودند: دوره ایشان بعد از مشروطه تا بعد از کودتای رضاخان سر منشاء اتفاقات و رخدادهای مهمی بود. پی‌گیر مدارک و استنادات در خصوص ایشان بودم، تا اینکه در روز ۱۳۷۹/۲/۲۹،



به نوه ایشان به نام «خانم فخرجهان کمره‌ای» دسترسی پیدا کردم. [کاربرد تاریخ شفاهی در شخصیبابی]. بعد از صحبت‌های فراوان با اسناد و مدارک متعددی مواجه شدیم که شامل یادداشت‌های روزانه شیخ محمد کمره‌ای شدیم که در نتیجه این مصاحبه به دست آمد که کار بسیار عالی بود. ایشان در حقیقت دایره‌المعارف رجال معاصر ایران به شمار می‌آیند. تمام غذاهایی که میل می‌کردند، تمامی رجال سیاسی و مطبوعات آن دوران را نوشتند. همه اینها از ثمرات و نتایج تاریخ شفاهی در مصاحبه به شمار می‌آید.

در پایان، جلسه با پرسش و پاسخ حاضران ادامه یافت و مدعوین به سؤالات یکایک حاضران جواب دادند. در پایان خانم فائزه توکلی دبیر جلسه تاکید داشتند که می‌بایست هر سازمان یک بخش با عنوان تاریخ شفاهی داشته باشد تا دستاوردهای سازمانی هر یک از مدیران ثبت و ضبط گردد.

دکتر سعیدی در پاسخ یکی از حاضرین گفت: طرح‌های تاریخ شفاهی عمدتاً به صورت ملی انجام می‌شود، حوزه تاریخ شفاهی فقط تاریخی نیست. اتفاقاً تمام بزرگان جامعه‌شناسی همچون ماکس وبر، مارکس و دیگران هم تاریخی بودند.

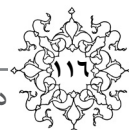
دکتر سعیدی در خصوص نقش سازمان گفت: به جز سازمان اسناد، هیچ مجموعه دیگر نمی‌تواند نقش متولی را بازی کند، سازمان باید به صورت لایحه در برنامه‌های ششم فعالیت خود را قانونمند کند.

## گزارش دوم:

### دکتر مرتضی میردار<sup>۱</sup>: «عملکرد تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی»

این نشست را در تاریخ ۹۴/۱۱/۱۳ پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در خصوص مباحث تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران و به مناسبت بزرگداشت سی و هفتمین سال پیروزی انقلاب برگزار کرد و آقای غلامرضا عزیزی رئیس پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و جمعی دیگر از پژوهشگران و دست‌اندرکاران تاریخ شفاهی و علاقمندان به تاریخ معاصر حضور داشتند. در این نشست علاوه بر اینکه به مباحث مصداقی تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی اشاره شد حضار با وظایف مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران نیز آشنا شدند. مشکلات و آسیب‌های موجود در تاریخ شفاهی هم در لابه‌لای سؤالات حاضران مطرح گردید.

۱. \* مرتضی میردار معاون تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی





«بسم الله الرحمن الرحيم.

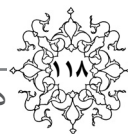
ضمن تبریک ایام مبارک دهه فجر، ابتدا به مباحث آسیب‌پذیری تاریخ شفاهی در عرصه‌های مختلف پردازیم و بعد راه کار پیشنهادی خدمتان عرض می‌شود.

در حوزه تاریخ شفاهی ابتداء غفلتی از نیروهای مذهبی در کار صورت گرفت که نیاز به بررسی دارد. خصوصاً از جانب افرادی که باورها و اعتقادات عمیقی دارند که همین الان هم مهمترین چالش به حساب می‌آید. اینکه از بیان خاطرات و نوشتن آن شانه خالی می‌نمودند و با این اعتقاد که ما برای رضای خدا حرکت کردیم و نیازی به بازگویی آن نمی‌باشد. ما در جنگ از این نوع افراد کم نداشتیم و حاضر با مصاحبه نمی‌شدند و می‌گفتند ما به کشور و ملت اداء دین کردیم. لذا این نگاه عمیق و باورمند وجود دارد و این خود باعث می‌شود در تاریخ شفاهی انقلاب چند آسیب داشته باشیم.

در حوزه تاریخ شفاهی برخورد می‌کنیم که بعضی افراد کارهای نکرده را به نام خودشان ثبت می‌کنند. به عنوان مثال، تقریباً دو سال پیش، تلویزیون مستندی در خصوص حادثه طبس پخش کرده بود و با کسی مصاحبه کرده بودند که خودش را فرمانده سپاه طبس معرفی کرد. بلافاصله دو روز بعد حاج آقای حیدری امام جماعت مسجد جامع طبس در خصوص این مصاحبه اعتراضی وارد نمود بر این استدلال که اصلاً آن مقطع سپاهی شکل نگرفته بود تا اینکه فرماندهی وجود داشته باشد! از طرفی هم کسانی وجود دارند که کار انجام شده خودشان را کتمان می‌کنند و در این میان وقتی فضایی باز برای تاریخ شفاهی می‌بینند صحبت‌های غیر مستند را مطرح کرده و در این میان تا کسی بیاید صحت و سقم آن را ثابت کند زمانی را طی کرده و کسی هم دنبال دزد سرش نیست که به عنوان محقق ببیند راست یا دروغ بوده است. بنابراین پژوهشگران تاریخ شفاهی، نباید هر چیزی را ضبط بکنند و جایی آن را منتشر نمایند، نتیجه آن می‌شود که نسل بعدی ما باید کلی تلاش بکنند تا ببیند که این روایت جعلی است.

مطلب بعدی اینکه کسانی که در حوزه تاریخ شفاهی فعالیت می‌کنند باید ادبیات، فرهنگ و زیستن با طبقه روحانی را یاد بگیرند زیرا از آنجایی که بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی در همین طبقه گنجانده می‌شود لذا باید نوع ارتباط با این آقایان را بلد باشیم تا این قشر بتوانند به ما اعتماد کنند. مثلاً در یکی از جملات امام در سال ۶۷ روایت شده است که فرمودند: «من زمانی در دهه سی درس فلسفه می‌گفتم و یک عده‌ای می‌آمدند به من حمله می‌کردند و ظرف آقا مصطفی را آب می‌کشیدند چرا که این پسرهای آقای خمینی می‌باشند و ایشان هم فلسفه درس می‌دهد». این نکات را امام گذری مطرح می‌نمودند و وظیفه ما بود که برویم کنکاش بکنیم که این جریان در حوزه علمیه قم چی بوده و کی بوده است. تا این مصادیق را استخراج کنیم. در این بخش، معمولاً علماء و روحانیون خصوصاً کسانی که کسوت علمی و دینی دارند کمتر رغبت می‌کنند وارد شوند، روی این حساب مشقت‌های منحصر بر خودش را دارد. خواهانی را که در حوزه تاریخ شفاهی کار می‌کنند که هیچ‌وقت سراغ روحانیون نمی‌روند به دلیل همان نوع ارتباطی که اشاره کردیم. لذا باید شخصی همچون خودشان باشید یا فرهنگ اینها را خوب بشناسید. مرکز اسناد این دسته از خاطرات این افراد را از سال‌های ۴۱-۵۳ را ثبت کردیم. خیلی‌ها را هم توانستیم ضبط کنیم. چرا مهم‌ترین کار و مسئله در حوزه تاریخ شفاهی، سرمایه‌ایی به نام «سرمایه اعتماد» وجود دارد. تا این طیف به ما اعتماد نکنند هیچ‌کس چه در قالب شخصیت روحانی، یا دانشگاهی و چه بازاری باشد کار پیش نمی‌رود. یا وقتی که من با آقای «آیت‌الله نور مفیدی» در گرگان ارتباط می‌گرفتم، همان روز هم با «آیت‌الله طاهری» هم ارتباط داشتیم، اینها از لحاظ سیاسی دو قطب مخالف سرسخت هم هستند، اصلاً بروز ندادم که خاطرات آن فرد مقابل را در دست دارم و ضبط می‌کنم چرا که به محض شنیدن شما را از خودشان دور می‌کنند. همیشه حواس ما به روای‌ها باشد، ذائقه آنان را بسنجیم، ببینیم از چه چیزی خوشایند دارند، لذا در حرف زدن با این نوع افراد احتیاط بکنید و راز نگهدارشان باشید. در مورد آدم‌هایی صحبت کنید که با آن‌ها هم فکر هستند. و بعد شما را ارزیابی می‌کنند تا مورد اعتمادش قرار گیرید. بعضی اوقات برای ارتباط با افراد خودمان تماس نمی‌گیریم و با واسطه ورود می‌کنیم تا به توفیقات کار دست یابید. شما باید در کارهایتان سنگ صبور باشید تا قلقلک سیاسی به شما وارد نشود، و پشت کسی در نزد راوی حرفی ننزید چون غیر قابل اعتماد می‌شوید. این خاطرات و مصادیق نه تنها در تاریخ شفاهی بلکه در حوزه سیاست‌گذاری هم به درد می‌خورد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی با پیروی از فرمایشات امام (ره): «شما اگر می‌توانستید تاریخ مستند، صدا، فیلم و حاوی مطالب گوناگون از زبان توده‌های مردم ضبط کنید، کاری در خور تحسین در تاریخ انقلاب کردید» که منوط به بخشی از نگاه امام و اینکه حواس ایشان به جریان تاریخ‌نگاری وجود دارد. لذا می‌بایست تلاش نمائیم به حوزه تاریخ‌نگاری و تاریخ شفاهی نهضت



اسلامی، پیدایش انقلاب و جریانات مستمری که منجر به پیروزی آن گشته است، بپردازیم. در این راستا مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطراتی از فدائیان اسلام که در بیست سال پیش حیات داشتند یعنی بعد از سال چهل و یک تا چهل و سه هم‌زمان با آغاز نهضت اسلامی را فراهم نمائیم. همه این موارد همان‌طوری که عرض شد با سرمایه اعتماد پیش می‌رود. مسئله بعدی که اینجا مهم است «بیوگرافی» در هنگام مصاحبه با افراد است. فکر نکنیم بیوگرافی ارزش ندارد زیرا اگر در حوزه مطبوعات و رسانه‌ها بررسی کنیم، می‌بینیم آن‌ها خیلی وقت‌ها برای یک بیوگرافی به دنبال یک عکس هستند. به عنوان نمونه در سال‌های ۸۷، بحث قتل‌های زنجیره‌ای که مطرح بود، مطبوعات از سعید امامی یک عکس یا بیوگرافی نداشتند. فقط یک فیلم سخنرانی او را در همدان یافتند و آن هم کیفیت نداشت و عکسی از آن در آوردند، پس متوجه مهم بودن آن می‌شویم. لذا در این مرحله مرکز اسناد از سال‌های ۴۱-۴۳ از خاطرات و چهره‌های مسئولین عکس جمع‌آوری نمود.

مسئله دیگر اجماع و توافق تاریخ‌شفاهی در موضوعات تاریخی است. یکی از فعالیت‌های مرکز اسناد، بخشی از پانزده خرداد یعنی از تبعید امام تا پیروزی انقلاب که چند شاخه می‌شوند، جریان‌های دینی و مذهبی همچون حزب ملل، مؤتلفه، جمعیت‌های مختلف و بخشی هم جنبش‌های دانشجویی کشور که از سال‌های چهل و شش به بعد تا تقریباً دهه پنجاه، خمیر مایه جنبش دانشجویی، جریان و اندیشه‌های چپ و جریان‌های دینی و انقلابی از سال پنجاه به بعد هست که کم‌کم در دانشگاه‌های مختلف اتفاق می‌افتد که در واقع جنبش دانشجویی رهبران آن نیروهای مذهبی در دانشگاه‌های مختلف را شامل می‌شوند. در این دوره به سراغ زندانیان سیاسی بعد از انقلاب آن‌هایی که به اندازه بضاعت ما که توانستیم اعتماد کسب بکنیم می‌رویم. در اینجا باز مشکل بی‌اعتمادی وجود دارد و با اینکه دعوتشان می‌کنید باز عدم همکاری او را هم می‌بینید ولی شما بنابر جنس کارتان اعتماد می‌کنید. لذا آدم‌ها را نباید در تاریخ‌شفاهی همین‌طوری ره‌اشان بکنید. لذا اگر کسی احساس می‌کنید خاطره‌ای، حرفی، سخنی و حدیثی دارد، به هر نحو ممکن باید تلاش بکنیم آن را ثبت کنیم. حالا این مرحله بستگی به هنر بچه‌های تاریخ‌شفاهی است که چه جوری نگهش داریم و نباید به راحتی از اینها عبور کنیم. ما باید در خاطرات به یک توافقی برسیم. چرا که در جریان مصاحبه با این نوع افراد و زنده‌کردن خاطراتشان، امکان دارد برای من مصاحبه‌کننده از نوع فرهنگ زیست، آداب و معاشرت آنان، مباحث فکری و یا کتاب‌های آنان شاید هم برای ما عادی جلوه دهد. ولی وقتی جوانی که در دهه‌های اخیر به سراغ اینها می‌روند باز دنبال این حرف‌ها و غیره ... هست، پس می‌بینیم در تاریخ‌شفاهی دلبستگی وجود ندارد، جزیره‌ای عمل می‌کنیم، جایی که باید هماهنگی ایجاد شود، نیست. مصاحبه‌های این افراد جدید ورود همان تکرار تجربیات من و امثال ما که موجبات ملال‌آوری را برای محققان بوجود می‌آورد. یکی از مشکلاتی

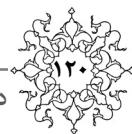




که در این حوزه (تاریخ شفاهی) وجود دارد این است که همه کارها در تهران متمرکز شده و بعضی مراکز استان‌ها که از نقاط دور دست فاصله داریم و خیلی از حرف‌ها و سخن‌هایی که بایستی ثبت شود امکان نیست لذا باید فضایی مهیا گردد که به کمک ما بیایند. باید کمبودهای ناشی از آن‌را برطرف کنیم و افرادی جذب شوند که انگیزه انجام این کارها را داشته باشند. دیگر از مشکلات در حوزه تاریخ شفاهی آن است که ما معمولاً با افرادی برخورد می‌کنیم اطلاعات زیادی دارند ولی نمی‌توانند حرف بزنند، برای این کار هم باید چاره‌ای اندیشید و فرمولی را پیاده کنیم. مثلاً جلسات هم‌روایی با حضور دوستان، خانواده و رفقاییش برگزار کنیم تا جمع شوند و در یادآوری مطالب نقش داشته باشند، اینها مواردی هستند که نباید به آسانی از کنار آن‌ها بگذریم و رهاشان کنیم.

در دوره تاریخ‌نگاری امروزه یکی از مسائلی که رواج یافته است این است که به صورت گزینشی حوادث را ورق می‌زنند مثل کاری که روزنامه‌ها می‌کنند و این خود باعث می‌شود بعضی وقایع به حاشیه کشیده شود. شما وقتی وقایع ۵۶ تا پیروزی انقلاب را امروز بخواهیم ورق بزنیم، ناخودآگاه به سمت گزینش مطالب هدایت می‌شویم، حال این گزینش‌گرها چه کسانی هستند که عمدتاً روزنامه‌نگار می‌باشند. بعد وقتی من و شمای مورخ و تاریخ‌نگار به سمت آن‌ها می‌رویم نواقصی را مشاهده می‌کنیم که نشان می‌دهد جریان انقلاب عمومی خوب به تصویر کشیده نشده، فقط آنهایی که نقش سازماندهی را داشتند جریانات را به نفع خودشان مصادره می‌کنند درحالی‌که در این دوره از پیر و جوان و اقشار مختلف نقش پررنگ‌تری مشاهده می‌کنیم که کم‌رنگ نشان داده می‌شود و نهایتاً قدرت مردمی را غافل می‌دانند و اینجاست که وظیفه ما طبق فرمایشات امام راحل است که باید به سراغ آدم‌هایی برویم که کم‌رنگ شده‌اند. همین‌طور کسانی که در سال‌های چهل و سه تا پنجاه و هفت در نجف تشریف داشتند، یا جنبش دانشجویان خارج از کشور، نیروهای چپ و مارکسیستی، نیروهای مذهبی و انجمن اسلامی و یا حتی از کسانی که به همراه امام در پاریس بودند که تا حد بضاعت توانستیم با عنصر «اعتماد» مجموعه‌ای را جمع‌آوری کنیم.

یکی از مطالبی که در ادامه کار باید بدان توجه داشته باشیم و به آن تاکید مجدد دارم همان بحث اعتماد و در کنار آن مستقل و بی‌حاشیه بودن شخصیت مصاحبه‌کننده و یا دست‌اندرکاران تاریخ شفاهی است. برای مصاحبه‌ها با افراد باید راه‌های متعدد را بیابیم و استفاده کنیم. مثلاً در خصوص مسجد هامبورگ، از زمان آیت‌الله بروجردی که تأسیس شده است، اولین کسی که آنجا می‌رود پدر آقای محمدی گلپایگانی بود، در دوره قبل از انقلاب آقای «خاتمی» هم بودند. حالا ایشان بعد رئیس‌جمهور شدند، به خاطر بعضی ملاحظات سیاسی چه کار باید بکنید؟ از طرفی نمی‌توان حذف کرد. وقتی می‌خواهید ارتباط برقرار کنید با بعضی معذوریت‌های سیاسی مواجه می‌شویم. باید خیلی از این ظرفیت‌های سیاسی آدم‌ها استفاده بکنیم، ولی همراهیشان نکنیم. خوب با آقای خاتمی نشستیم گفت‌وگو کردیم. ما هم گفتیم شفاهی کار و تاریخی هستیم، شما هم در



خصوص مسجد هامبورگ صحبت کنید و چند سالی که با شهید بهشتی آلمان بودید. لذا نباید در این راستا ما تاریخ شفاهی‌ها در خدمت افراد سیاسی باشیم و از طرفی هم اینان طوری رفتار کنیم که به ما اعتماد بکنند.



کسانی که در حوزه تاریخ شفاهی فعالیت می‌کنند نباید همچون رسانه‌ها خداحافظی کنیم و آن را تمام شده بدانیم، ارتباطات را قطع نکنید. چرا که وقتی زمان می‌گذرد در بسیاری از موارد ما را مورد محک و آزمایش قرار می‌دهند، امکان دارد دوباره درخواست همکاری و گفت‌وگو را بدهند. لذا با کسی که مصاحبه می‌کنی باید تا لحظه وداع از این دنیا هم با وی ارتباط داشته باشید. مثلاً آقای «آل طعمه»، از بازاریان عراقی که مدتی در ایران بود و تا لحظه‌ای که دار فانی را وداع گفت. و یا «علی محمد و کیلی قومی»، متولی حضرت معصومه سلام‌الله که اطلاعات زیادی داریم که در جریان خرداد ۱۵ و زندان رفتن وی، بعد از تیرگی با شاه از تولیت برداشته می‌شوند و آقای مشکوه بر عهده می‌گیرد. منظوم از ذکر این مصادق آن است که با راوی‌ها ارتباط را قطع نکنید. از طرفی هم به کسی تعهد ندهید چون جایی که کار می‌کنید محدودیت‌هایی دارید، روی این حساب قول ندهید؛ بعد آن وقت مطالباتش بالا می‌رود و شما یک فرد بدقول، شناخته می‌شوید چرا چون تعهد دادید و این خود بزرگترین آسیب برای تاریخ شفاهی و محقق به شمار می‌آید. در ارائه متن به راوی، اول اینکه بستگی به نوع توافق شما است. اگر خودتون مصدر تصمیم‌گیری هستید که هیچ، ولی موقعی که از طرف سازمان هستید، در اینجا هماهنگی با مدیر مربوط لازم می‌باشد. لذا باید با راوی از قبل صحبت شود که تعهد زیاد از حیطة خودتون نداده باشید. آن وقت بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد. لذا بدانیم که با قول و قرارمان در عین اینکه زندگی می‌کنیم، پژوهش هم می‌کنیم. شما در ارتباط با دیگران که سروکار دارید به عنوان محقق باید محاسن و معایب این

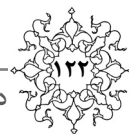
کار را گوشزد کنیم، غیر از این نوع کوتاهی محسوب می‌شود.

بخشی از فعالیت ما پس از پیروزی انقلاب و کابینه‌های مختلف، دوره جنگ تحمیلی - البته جنگ را کمتر کار کردیم - همه موارد را چه راست و چه دروغ ضبط و ثبت نمودیم. از جمله با آقای سبحانی، مهندس بازرگان، فرماندهان جنگی که قبل از انقلاب هم فعالیت سیاسی و مذهبی داشتند و یا دیپلمات‌ها هم همینطور مصاحبه داریم. در خصوص وظایف دیپلمات‌ها و فرماندهان جنگی وقتی در فضای مطبوعات کشیده می‌شود نباید بین وظایف این دو غافل باشیم. یکی فرمانده جنگی و یکی هم دیپلمات در قالب مذاکره و صلح، در مصاحبه‌های پایان جنگ، اینها کاملاً مشهود و ملموس بوده لذا در تاریخ‌شفاهی دنبال محکومیت کسی نیستیم ما دنبال واقعه و اصل پژوهش هستیم. خوشبختانه در این دوره نسبت به ده و پانزده سال پیش همه هوشیار شدند، این برای ما بزرگترین دستاورد است. شما فکر نکنید حالا بعضی‌ها مصاحبه می‌کنند و می‌گویند بماند برای تاریخ، مثلاً آقای رئیس‌جمهور قبل از این که انتخاب شوند چندین ساعت با هم گفت‌وگو کردیم. این صحبت‌ها در بین حاکمان و حاکمیت را چه کسی آنان را متوجه اهمیت آن (تاریخ‌شفاهی) نموده است، این در حقیقت حرکت لاک‌پستی ما تاریخ‌شفاهی کارها بود که هیچ‌کس از ما حمایت نمی‌کند. خودمان هستیم که باید با عاشقی و دلسوختگی که داریم کار را جلو ببریم. این کلیتی بود که از مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، گزارشی بود که خدمت دوستان ارائه کردیم.

### گزارش سوم:

#### سخنرانی آقای مرتضی رسولی‌پور

برگزاری نشست تخصصی تاریخ‌شفاهی و انقلاب اسلامی توسط پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی به مناسبت سالروز انقلاب اسلامی، بر محوریت «علل سقوط پهلوی دوم» و سخنرانی آقای مرتضی رسولی‌پور پژوهشگر تاریخ‌شفاهی، در روز یکشنبه مورخ ۹۴/۱۱/۱۲ واقع در سالن سخنرانی دکتر پرهام برگزار گردید. در این نشست آقای غلامرضا عزیزی رئیس پژوهشکده اسناد و جمع کثیری از پژوهشگران و علاقمندان به تاریخ معاصر حضور داشتند. این جلسه با دبیری سرکار خانم حوریه سعیدی کارشناس تاریخ و عضو هیئت علمی پژوهشکده اسناد، بر محور پرسش و پاسخ و بیان نظری روایت‌های تاریخ‌شفاهی وقایع تاریخ معاصر عصر پهلوی دوم تا ظهور انقلاب اسلامی، به مدت ۱۹۰ دقیقه به طول انجامید.





مرتضی رسولی پور: «بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تبریک ایام فرارسیدن پیروزی انقلاب اسلامی، به خصوص از این جهت که فرصت بازنگری و مرور بر اتفاقاتی که در سی و هفت سال پیش در کشور ما شکل گرفت. منتهی قبل از هر چیز چند نکته را به عنوان مقدمه می‌بایست عرض کنم. اول اینکه ما به عنوان یک سنت پژوهشی، کار خودمان را با یک و دو سؤال آغاز می‌کنیم. چون می‌دانید، هر تحقیقی مبتنی بر سؤال است. اهمیت پرسش در پژوهش اهم از پژوهش‌های تاریخی و سایر پژوهش‌ها، یک اهمیت به ذات است، یعنی اگر ما پرسش نکنیم، پرسش به سراغ ما می‌آید و محققان بنا به پرسش‌هایی که در ذهنشان هست، نتایج متفاوتی به دست می‌آورند. دومین نکته این است که هر قدر به رخدادهای نزدیک باشیم، شناخت ما از واقعه بیشتر است. در نگاه مدرن امروز نقطه عکس مدنظر است، یعنی ما هر قدر به رخدادهای نزدیک‌تر باشیم شناخت ما از جزئیات آن واقعه بیشتر است اما در کلیات این‌گونه نیست. یعنی نگاه به رخداد به مرور زمان، عمق بیشتری پیدا می‌کند. مثلاً چون ما مسلمان هستیم و شیعه، همه با واقعه عاشورا آشنا هستند. این واقعه در صد یا دویست سال پیش هم برای جامعه ما خیلی حائز اهمیت بوده است، اما نگاهی که در دهه چهل، به واقعه عاشورا شد متفاوت بود از نگاهی که قبلاً بود، یعنی مرحوم شریعتی، مطهری، صالحی نجف آبادی و دیگران عناصری را از این رخداد استخراج کردند، که توانست یک اسلام انقلابی را به جامعه ارائه بدهند، در سال‌های جنگ سردی که رویکردی مارکسیستی، رویکرد غالب بود، مسلمان‌ها و در واقع روشنفکران دینی - حالا این تعبیر را از سر تسامح می‌گوئیم - در صدد این بودند تا تکیه بر عناصری همچون شهادت و انتظار، از درون این رخدادها استخراج کنند و جامعه متحول شوند کما اینکه موفق شدند از نفوذ فزاینده و خزنده کمونیسم در ایران جلوگیری کنند. بنابراین اینکه ما این قدر روی سؤال تأکید می‌کنیم، مولوی هم اشاره دارد:

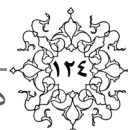
هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچو خار و گل که از آب است و خاک

لذا تحقیق بدون پرسش معنی ندارد. «کالین‌وود» مورخ و فیلسوف معاصر به نقل از یک مورخ قرن نوزدهمی به نام «وورک اکتون»، جمله جالبی دارد، به مورخین این توصیه را می‌کرد: «که همواره در مسائل تحقیق بکنید نه در دوره‌ها»، به همین منظور من دو سؤال مطرح می‌کنم، بعد از دوستان می‌خواهم در خصوص این سؤالات فکر کنند، تا با هم گفت‌وگو کنیم، سؤال این است که آیا انقلاب اسلامی امر اجتناب‌ناپذیری بود یا نه؟ می‌خواهیم بررسی کنیم و شواهد سخن ما را از لابه‌لای خاطراتی که دیگران گفتند و نوشتند به‌دست آوریم.

سؤال دوم، اگر یک رژیم سیاسی فاقد مشروعیت بود بدان معنی است که وقوع انقلاب را اجتناب‌ناپذیر بدانیم؛ بحث بر سر این نیست که ریشه‌های مشروعیت در چیست؟ سخنی است که می‌شود در مورد آن حرف‌های زیادی زد، اما به هر حال در هر جامعه‌ای یک توافق و اجماع نظری در باب مشروعیت یک حکومت وجود دارد. سخن این است که آیا حکومتی اگر فاقد مشروعیت بود در آن آیا انقلاب حتمی است یا نه؟

این پژوهشگر تاریخ‌شفاهی در ادامه افزود: خوب طبیعی است که ما نمی‌توانیم و حق نداریم بر اندام یک رخداد بزرگی همانند «انقلاب اسلامی»، یک جامه تنگ و واحدی ببوشانیم، و تفسیر واحدی را ارائه دهیم. تفسیر انقلاب اسلامی هم مثل هر رخداد اصیل و معتبر دیگری، امری مجهول است و اتفاقاً چند مجهولی است. به سادگی نمی‌توان موضوع را تقلیل به یک عامل داد. ذات انگاری هم از خطاهایی است که در پژوهش‌های تاریخی و به‌خصوص در بحث انقلاب اسلامی زیاد صورت گرفته است. این هم یک خطای فاحشی دیگر است. بنابراین شناخت انقلاب اسلامی مستلزم فهم کلی این فرایندها است. اینکه جامعه ما چه سیر تکوینی و تکاملی را داشته است و رسیدن به آن، مسئله کوچکی نیست. چرا که کار مشکلی می‌باشد، چون ما در تدوین تاریخ‌نگاری با ضعف‌های زیادی روبرو هستیم. مهم‌ترین این ضعف‌ها این است که ما هنوز یک دستگاه نظری مبتنی بر یک روش‌شناسی تاریخی نداریم؛ چون کرسی‌های نظریه‌پردازی هم در دانشگاه‌ها بوجود نیامده است. بنابراین در زمینه فلسفه تاریخ گرفتار هستیم و مشکل داریم. همین مسئله موجب شده که ما تفسیرهای متعدد از یک رخداد داشته باشیم، وفاق و اجماع نظر نداریم، از طرفی ما می‌دانیم که به هر حال هر پژوهش تاریخی از دو رکن اساسی تشکیل می‌شود: یکی تبیین چگونگی یک رخداد و دیگری تبیین چرایی آن می‌باشد. خوشبختانه در تبیین چگونگی رخدادهای انقلاب اسلامی، گام‌های مثبتی برداشته شده است. اما در تبیین چرایی انقلاب، مشکلاتی داریم و اینها به حدی است که بایستی از علوم دیگر همچون حوزه‌های علوم انسانی که ماهیت میان‌رشته‌ای دارند بیشتر استفاده کنیم.

خوب در تحلیل رخدادها ما با چند رویکرد مواجه هستیم؛ یکی رویکرد مارکسیستی، رویکرد مبتنی بر دیدگاه مستشرقین است که نمی‌شود اینها را در یک صف واحد قرار داد، البته بعضی‌ها



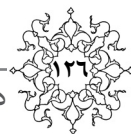
دلسوزانه نه با نگاه استعماری به تعبیر رخدادها پرداختند، بعضی‌ها نگاه استعماری داشتند. دیدگاه دیگر مبتنی بر توطئه‌انگاری است. این سه رویکرد را من احصاء کردم. بنابراین شایسته است که ما در چند سطح موضوع را بررسی کنیم؛ یکی سطح شخصی- روانی است، یعنی مثلاً روانشناسی شاه را به عنوان یک انسان بررسی کند، اساساً چه شخصیتی داشته است خیلی‌ها در این موضوع کار کردند. مرحوم مهندس بازرگان در اوایل انقلاب می‌گفت: «انقلاب یک حامل بیشتر نداشت»، اتفاقاً الان هم خیلی روی این مسئله حساسیت وجود دارد، مشاهده می‌شود که ضعف شاه و درست نقطه مقابل آن شخصیت رهبر انقلاب هست. خوب سطح دیگر تحلیل این است که ما بیائیم روی گروه‌ها و احزاب کار کنیم و فعالیت اینها را ببینیم، در سطح ملی، منطقه و نظام بین‌الملل هم نگاه بیندازیم. چون ایران به عکس دیگر کشورها، کشوری است که در تحولات دنیا، به خاطر موقعیت جغرافیایی‌اش، تأثیر و تأثر می‌پذیرد. شما مشاهده می‌کنید موقعی که انقلاب می‌شود، به طور کلی کادر دیپلماسی آمریکا حداقل در تمام خاورمیانه تغییر می‌کند، برای اینکه تا قبل از آن، دیپلمات‌های امریکایی در منطقه، افرادی مانند دکتر شریعتی و افکارشان را نمی‌شناختند ولی وقتی انقلاب اسلامی مطرح می‌شود حالا باید مامورانی در منطقه گسیل شوند که شناخت خوبی داشته باشند. برای آمریکا خیلی مهم است چرا که بازیگران عرصه سیاست تغییر کردند. در داخل کشور ما اگر تغییری صورت بگیرد انعکاس آن را هم در نظام بین‌الملل می‌بینیم.

حالا دو مدل کلی- قبلاً از رویکردها گفتم- برای تحلیل وجود دارد: یک مدل تحلیل این است که رخداد انقلاب اسلامی را مبتنی بر اسناد بیرونی ببینیم، یعنی این نگاه از قدیم بوده است، یعنی فرض کنیم افرادی همچون «آقای علی میر فطروس»، از نویسندگانی قبل از انقلاب خیلی ضد دین و ضد اسلام بود، یا «میرزا آقاخان کرمانی»، که این دو به شدت در تاریخ‌نگاری خود از اسناد پیروی می‌کردند، وقتی می‌خواهند هویت جامعه ایرانی را تحلیل بکنند، معتقدند حمله اعراب به ایران، هویت ما را دستخوش یک دگرگونی اساسی قرار داده است. البته نویسندگانی قبل از انقلاب ما هم همچون «آقای محمد رضا فشایی»، که روی حمله مغول تأکید دارند، یا «ادوارد سعید»، خیلی از پدیده استعمار، سخن می‌گویند. کتاب «شرق‌شناسی» وی، واقعا خواندنی است، مدل تحویل و تحقیق آن هم مبتنی بر نوعی اسناد بیرونی است. «حسین الابتاب» کتاب «اسطوره و بومی تنبل» او هم به انگاره‌هایی که استعمارگران برای جوامع شرقی طراحی کردند، خیلی روی آن‌ها تأکید می‌کند. به «آقای جلال آل‌احمد» و اخیراً به نوعی «آزاد آرمکی» به نوعی محقق و جامعه‌شناس هستند، که اینها همگی در تحقیقاتشان اسناد بیرونی دارند، از این دست افراد البته باز وجود دارند.

نقطه مقابلشان کسانی که مسایل را بر اساس درک روحیات جامعه خودمان شخص شاه و صاحب منصبان رژیم گذشته از صدر تا ذیل تا آن اندازه که من می‌دانم تقریباً از دربار تا وزراء



بگیریم تا حدودی مدل تحلیل خودشان را بر اساس اسناد بیرونی هم مبتنی کردند. خلاصه سخن آن‌ها چی است؟ این طیف از افراد برای انقلاب اسلامی یک مقصر خارجی تراشیدند با این استدلال که رژیم پهلوی به دنبال افزایش نفوذ در منطقه و پس از افزایش چهار و پنج برابری قیمت نفت موفق شد در زمینه بهبود و رفاه عمومی در داخل و همچنین افزایش قدرت تصمیم‌گیری در سطح منطقه، موقعیت مناسبی را در مقایسه با سایر دولت‌ها به دست آورند درست بود یا نبود؟ این را می‌گفتند. شاه در سال ۱۹۷۳ میلادی یعنی دو سه سال بعد از بیرون رفتن انگلیسی‌ها از منطقه خلیج فارس، یک نطق خیلی مهمی علیه شرکت‌های بزرگ نفتی کرد و آن‌ها را تهدید نمود به اینکه اگر آن‌ها شرایط ما را نپذیرند قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم را از سال ۱۹۷۹ میلادی به بعد تمدید نمی‌کنیم و به طور مستقیم، خود فرآورده‌های نفتی در سراسر دنیا را در اختیار مصرف‌کننده‌ها قرار می‌دهیم. حرکات و سخنان غرورآمیز شاه مثلاً چشم‌آبی‌ها باید ببینند از ما یاد بگیرند، یا در خاطرات آقای «علم» ملاحظه کنید می‌بینید جایی ایشان به شاه می‌گوید که اخیراً با چند تن از نمایندگان دولت ایتالیا صحبت می‌کردم، می‌گفتند که اعلیحضرت خیلی منویات و دیدگاه‌های مترقی در حل و فصل مناقشات بین‌المللی دارند. شاه هم می‌گوید که من همیشه گفتم اینها می‌توانند از دیدگاه ما استفاده کنند و من مضایقه نمی‌کنم، حاضر هستم که تجربیات خودم را در اختیارشان قرار دهم. شاه ایران نسبت به رهبران سیاسی یک نوع غرور خاصی را پیدا کرده بود. آقای علم این موضوع را در خاطرات و دست‌نوشته‌هایش به نوعی منعکس می‌کند. خوب این مسئله به خصوص برای انگلیسی‌ها که سهم عمده‌ای در کنسرسیوم داشتند، طبیعی است که این سخن شاه برای آن‌ها پذیرفتنی نبود ولی مجبور بودند که این طعنه‌ها را بشنوند و چاره‌ای هم جز کنار آمدن با وی نداشتند و مترصد زمانی بودند که حساب‌های خودشان را با وی تصویه نمایند. این دیدگاه که عرض می‌کنم از سوی شاه و صاحب منصبان رژیم گذشته است. چه اتفاقی افتاد که آن‌ها توانستند این فرصت تسویه حساب را به دست آورند. آبان سال ۵۵ بود، یعنی روی کار آمدن کارتر، این اتفاق مهمی بود که گفته می‌شود که مخالفین توانستند زهر خودشان را بزنند. مطابق این نظر تا سال ۵۵- بخشی از سخنانشان البته درست است - نشانه‌ایی از اینکه ممکن است ایران دچار آشوب شود وجود ندارد. اوضاع اقتصادی بسیار رضایت‌بخش بود، درآمد سرانه پس از افزایش نفت به سرعت بالا رفته بود، یک طبقه متوسط ۷۰ درصدی در جامعه ایجاد شده بود. نه تنها بیکاری وجود نداشت، بلکه چند میلیون افغانی، فلیپینی و کره‌ایی به ایران آمدند تا کار کنند و پول بگیرند. گروه‌های چریکی به شدت سرکوب شده بودند، روحانیون مخالف در زندان‌ها به سر می‌بردند و یا تبعید شده بودند، بنابراین فعالیت چشمگیری نداشتند. نهضت آزادی و جبهه ملی در خانه‌های خود خزیده بودند و کشور از لحاظ امنیتی وضعیتی به مراتب بهتر از سال‌های قبل داشت البته نارضاقتی‌هایی هم وجود داشت. خاطرات آقای «پرویز ثابتی» به نظرم



خیلی حائز اهمیت است. صرف نظر از اینکه تنظیم کننده و تدوین کننده سخن را از محتوای خودش انداخته با گرافه گویی و پانوشتهای خیلی مطول زائد آورده است، اما سخن پرویز ثابتی قابل تأمل است. اختلافات طبقاتی البته بیشتر شده بود عناصر چپ به طور طبیعی، فضای سیاسی کشور را آزاد نمی‌دیدند چون خودشان در امور مشارکت نداشتند ولیکن هیچ‌یک از عوامل منفی به درجه‌ای نبود که منجر به انقلاب شود. چرا که مخالفان رژیم پهلوی - مطابق یادداشت‌های این افراد - در حدود ۳ درصد کل جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا در آبان ۵۵ و اظهاراتی که او در جریان مبارزات انتخاباتی بر ضد رژیم شاه کرد که البته این سخن درست نیست، برای اینکه کارتر هیچ‌وقت علیه رژیم شاه سخن نگفت دوره، دوره جنگ سرد بود و سخن کارتر بیشتر شامل کشورهای بلوک شرق را تحت الشعاع قرار می‌داد و بحث فضای آزاد در آن کشورها بود. شاه از صحبت‌های کارتر اشتباه برداشت نمود، وحشت در داخل حکومت ایران زیاد شد. در صورتی که مدنظر کارتر ایران نبود. من همچنین نشانه‌ایی را اصلاً نمی‌بینم اسمی از ایران در فضای انتخاباتی آورده باشد، حالا اینها می‌گویند. به دنبال آن در کشور بحران رهبری شکل گرفت و مخالفان شاه به حمایت آمریکا از خود امیدوار شدند. کتاب «سراب زندگی منوچهر ریاحی» که باجناق عبدالرضا پهلوی بود و من یک نسخه از این کتاب دو جلدی را دارم. کتاب مهمی است و اخیراً مقاله‌ای تحت عنوان «صداهایی که شنیده نشد» نوشتم. منوچهر ریاحی در خاطرات خودش به سال‌های ۵۱-۵۴ - چون من عرض کردم تا سال ۵۵ هیچ نشانه‌ای از این صاحب منصبان شما که اشاره‌ای به انقلاب شده باشد جزء خاطرات منوچهر ریاحی، نمی‌بینید - به جشن‌های دو هزار و پانصد ساله و قبل از آن هم، اشاراتی دارد. طی دو شماره گذشته فصلنامه تاریخی ایران، آن مطلب چاپ شده است و اشاره کردیم.

«عبدالمجید مجیدی» که سمت‌های مهمی داشت به گمانم مدتی وزیر کار و رئیس سازمان برنامه و بودجه بود. ایشان در گفت‌وگو و خاطراتش، افزایش قیمت نفت را به نوعی عامل سقوط رژیم پهلوی می‌داند. می‌گوید «با افزایش قیمت نفت ما از ثبات اقتصادی به بی‌نظمی رسیدیم». برای اینکه نمی‌توانستند برنامه‌ریزی کنند. پروژه‌های عمرانی هم زیاد شده بود. متأسفانه کارگزاران اقتصادی آن دولت خیلی متوجه این قضایا نیستند که بتوانند این پول حاصل از درآمد نفت را چه جوری کنترل کنند. عده‌ای معتقدند که همه‌اش بر باد رفت، من هم چنین فکری را دارم. «جهانگیر آموزگار» هم در بین رجال قبل از انقلاب سمت اقتصادی داشت. آدم باهوش و باسواد بود، او البته بحث نوسازی را مطرح می‌کند معتقد بود نوسازی صحیحی که شاه در پیش گرفته بود موجب شد که با انسداد فضای سیاسی، کشور دچار بحران شود. و این عوامل را زمینه‌های انقلاب می‌دانست. «آقای دکتر امینی» هم که معرف حضور همه است، ایشان هم ناسازگاری جبهه ملی با دولت خودش را - سخن نادرستی نیست، اما نه این که این عامل انقلاب بوده باشد - یکی از عوامل

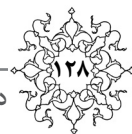




انقلاب می‌دانست. داستان ناسازگاری جبهه ملی بدین مضمون است که زمانی که دکتر امینی نخست وزیر شد، جبهه ملی میتینگ در جلالیه همین پارک لاله تهران تشکیل داد. سه سخنران «دکتر سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار» بودند، متأسفانه در آن جلسه شاپور بختیار بر خلاف منویات زعمای جبهه ملی به خصوص شخصیت محترمی همچون «آقای الله صالح» بحث مخالفت از کنسرسیوم و پیمان بغداد را مطرح می‌کند که قرار نبود مطرح شود. چون در واقع جبهه ملی عنوان نمودن این مباحث را نمی‌پذیرفت. من با زعمای جبهه ملی مرحوم «اردلان و بابک» خیلی صحبت کردم. تقریباً همه آن‌ها اعتقاد دارند که جبهه ملی، اشتباه بزرگی را در تاریخ انجام داد و آن این بود که اینها می‌توانستند از اختلاف بین شاه و جبهه ملی با جانبداری از دکتر امینی، قدرت شاه را محدود کنند، به عکس شاه از اختلاف بوجود آمده بین جبهه ملی و دولت امینی نهایت استفاده را کرد تا حدی که واقعه اول بهمن سال ۴۰ پیش آمد، نیروهای گارد به دانشگاه آمدند و فردای آن روز دکتر فرهاد استعفا داد و دولت امینی هم بعد از مدت یک‌سال و دو سه ماه پایان یافت. منبع دیگری که می‌توان نام و اخیراً کتابش سازمان اسناد و کتابخانه ملی در سری چهار جلدی منتشر نمود. آن کتاب «حکمت و سیاست» دکتر نصر می‌باشد. وی در خاطرات خود می‌گوید: نه من و نه وزراء و نه شاه هیچ‌یک کتاب ولایت فقیه «آقای خمینی» را نخواندیم و بعد از شلوغی‌ها فهمیدیم.

حالا به این سؤال که آیا انقلاب اسلامی اجتناب‌ناپذیر بود؟ می‌خواهم بپرдам. در این فضای سیاسی، نیازمند به کنشگر بسیار قوی داشت و آن شخص حضرت امام بود که به نظر نمی‌رسید خیلی از ایشون اطلاعی داشته باشند. از طرفی شاه به عکس آنچه گفته می‌شد در مقایسه با پدرش، خیلی مستبد نبود، دموکرات هم نبود، اگر یک کدام از اینها را در وجودش داشت اوضاع به طریقی دیگر رقم می‌خورد. یعنی نسبت به مخالفش مانند پدرش رفتار نمی‌کرد، استخوان لای زخم را حفظ می‌کرد. یک آدمی هم رئیس ساواک بود که او هم فیلسوف بود و اهل بحث، با آقای خمینی در تهران به مناظره و مباحث فلسفی می‌پرداختند. سعدی می‌گوید: «دو پادشاه در یک اقلیم نگنجدند، ده درویش بر یک گلیم بخشیند».

این قاعده را آقای «علم» خیلی خوب می‌دانست، اما شاه نمی‌دانست. برای همین است که شما در خاطرات علم گوشه به گوشه، در انتهای یادداشت‌های روزانه‌اش، اشاره می‌کند «الملک عقیم»، زیاد این عبارت را می‌بینید، برای این که می‌فهمد. {شاه} دموکرات هم نبود، اگر بود این انسداد فضا، شکل نمی‌گرفت. شما در کتاب آقای «آبراهامیان» نگاه کنید- هر چند بحث ما این کتاب نیست، چون ایشون را به عنوان نویسنده می‌شناسیم نه به عنوان صاحب سبک- در کتاب «ماموریت برای وطنم» شاه می‌گوید: «اگر من پادشاهی همچون هیتلر بودم، قدرت این را داشتم که این نظام چند حزب را کنار بزنم و کشور را مانند کشورهای کمونیستی تک حزبی کنم»، ولی



بعد خلاف آن را عمل کرد، در اسفند سال ۵۳، همان دو احزاب فرمایشی را منحل کرد و یک حزب ایجاد کرد. واقعا خیلی در این خصوص بحث شد و اینکه پشت این پرده چی بوده و چرا این اتفاق افتاد، به هر حال از جانب شاه می‌بینیم دیگه همان را هم نتوانست تحمل کند. بنابراین دموکرات هم نبود، می‌توانست در اوج قدرتش مناظره تلویزیونی تشکیل دهد، نمایندگان اپوزیسیون را در کنار هم قرار دهد و دیدگاه‌هایشان را مثلاً نسبت به زنان بپرسند، آن موقع آقایون علماء دیدگاه‌هایی داشتند. جناب «اقای مکارم شیرازی» و دیگران در سال ۴۲، در تحریم انتخابات و این که زنان چرا نباید در انتخابات شرکت کنند، استدلال‌هایی را مطرح می‌کردند. چرا یک مناظره و مصاحبه‌ای را ایجاد نمودند. همه اینها نشان‌دهنده این بود که شاه آدم آزادیخواه و دموکرات نبود.

با اجازه سرکارخانم نیک‌نفس هم که آن مقاله خوب‌شان را در خصوص دیدگاه هنرمندان ارائه کردند، عرض کنم هنرمندان هم بنا به شواهدی که ایشان (خانم نیک‌نفس) در مقاله خود آوردند، می‌گفتند «یه صدای پایی را می‌شنویم»، اما نمی‌دانستند که واقعا ماهیت این اتفاق چه خواهد بود. بنابراین آن‌ها هم تصویری هم از انقلاب نداشتند. مقداری که با این افراد مختلف صحبت کردم، می‌گفتند که ما حداکثر در سال ۵۳ دریافته بودیم که تغییرات مبهمی در پیش است، بعضی‌هاشان جوان‌ها را در قالب فعالیت‌های چپ، به جلو انداختند و به کشتن دادند، و در لوس‌آنجلس، فیگور اقلیت مخالف در می‌آورند و گرفتاری‌هایی برای ما ایجاد می‌کردند.

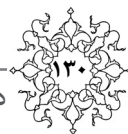
یکی دیگر از مصادیق، استناد به اظهارات رادیو بی‌بی‌سی هست که خیلی قابل تأمل است برای اینکه همان طوری که امروز هم با این شبکه بی‌بی‌سی برخورد می‌شود، آن روز هم برخورد می‌شد. در کابینه آقای «ازهارى» این مسئله خیلی مطرح بود، فرماندهان ارتش، مطرح می‌کنند که بی‌بی‌سی خیلی اذیت می‌کند- این شبکه سال ۱۹۲۷ میلادی تأسیس می‌شود و تا سال ۱۹۵۲ میلادی برابر با سال ۱۳۳۱ شمسی، انحصار پخش برنامه‌های تلویزیونی را داشت، تا سال ۱۹۷۰ میلادی انحصار پخش برنامه‌های رادیویی را در انگلستان همین شبکه داشت ولی آن مقداری که دیگران نقل می‌کنند و ما هم تا حدودی گوش دادیم و گوش می‌دهیم، به هر حال یک اصولی در این شبکه وجود دارد که سخنی را نگفته نگذارد. در باب یک رخداد، سخن می‌گوید ولو آنکه مخالف دستگاه هئیت حاکمه باشد. این شبکه وابسته به دستگاه، وزارت خارجه (دیپلماسی) انگلستان هست، در سال ۱۳۲۰ یعنی مقارن با شهریور ۲۰، رادیوی بخش فارسی آن بوجود می‌آید، برای اینکه اذهان را به نوعی برای برکناری رضاشاه آماده کنند- تعدادی از تیمسارها در زمان انقلاب با آقای «پارسونز» سفیر انگلستان در ایران، اعتراضاتی که به رئیس هیئت دولت یعنی آقای ازهارى منتقل می‌کنند. این سفیر به آقای ازهارى می‌گوید که من خودم شخصاً با خبرنگار بی‌بی‌سی در تهران صحبت کردم، مجموعه گزارش‌های خبری‌اش را دیدم، آن‌هایی که مخابره شده به من نشان دادند عیبی در آن‌ها ندیدم.



اما از آن‌ها مهم‌تر اینکه «پرویز راجی» آخرین سفیر ایران در لندن بود، او هم در کتاب «خدمتگذار تخت طاووس» اشاره می‌کند در ۱۱ مهر ۵۷ نامه اعتراض آمیزی به رئیس بخش شرقی بی‌بی‌سی، می‌دهد و آن شخص که «مارک» نام داشت، در جواب وی می‌گوید «آخه شما چطور از بی‌بی‌سی انتظار دارید در مورد واقعیتی به نام خمینی که اینک به عنوان یک عامل عمده در موازنه سیاسی ایران خودنمایی می‌کند، بی‌تفاوت بماند». وقتی این بحث راجع به این مسئله بالا گرفت، آن‌ها اشاره می‌کنند ما در بخش مطالب رادیویی بی‌بی‌سی در خصوص تفسیرهای اخبار ایران در مورد امام و پیروانشان تجاوز نمی‌کند و آن را رعایت می‌کنیم. مرتضی رسولی‌پور در پایان از میان گفتمان‌های در جلسه اینگونه جمع‌بندی کرد:

شاه قدرت اراده برای بقاء را از دست داده بود به‌خصوص بعد از ۱۷ شهریور، و به دولت آمریکا و دموکرات‌ها اعتماد خیلی زیادی داشت و فکر می‌کرد که آن‌ها از وی حمایت می‌کنند در صورتی که مسائل خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌ها بود و نکته مهم این است که هر اندازه شاه بی‌ثبات بود، نقطه مقابلش با ثبات بود یعنی حضرت امام که به اعتقاد من استثناء در تاریخ ایران است. نمونه دیگری را ما نمی‌شناسیم، و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. چرا که حضرت امام در ثبات و سازماندهی نیروهای تحت پوشش خودش، نشان از وجود تمرکز خصوصیات یک رهبر سیاسی را از دیدگاه سیاست عملی دارا بود. این که چه سخنی را در کجا استفاده کنند، حمایتی که از تمام گروه‌های متفاوت اسلامی داشت گاهی اوقات با سکوتشان و گاهی با حمایت و اینها به نظرم شخص شاه فاقد این مسائل بود.

از این جهت است که عنصر کنش‌گری در زمان انقلاب اگر حول محور حضرت امام نبود هیچ بعید نبود که اتفاقات به‌گونه دیگری رقم بخورد. بنابراین باز بر می‌گردیم به همان سخن مهندس بازرگان «که انقلاب اسلامی دو عامل داشت یکی شخص شاه بود و دیگری شخص حضرت امام» نه به مفهوم اینکه عوامل دیگر دیده و شناخته نشود. همه آن‌ها عواملی است که مقدمات این داستان را در پی دارد اما اگر این دوتا نباشد این عوامل هم اگر به‌وجود بیاد معلوم نیست که چه نتیجه‌ای گرفته شود. ممنون از اینکه تحمل شنیدن صحبت‌هایم را داشتید.



## گزارش برگزاری همایش: گزارش اجمالی برگزاری همایش دهم تاریخ شفاهی<sup>۱</sup> مرتضی رسولی پور

شاید بتوان ادعا نمود یکی از عوامل اصلی گسترش و بهبود فعالیت‌های پژوهشی در قالب تاریخ شفاهی به ویژه در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، مدیون همایش‌هایی باشد که از سال ۱۳۸۳ به بعد، به همت انجمن تاریخ شفاهی در قالب کارگاه آموزشی و نشست برگزار شده است. در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳، تعداد ۹ همایش به ترتیب در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز اسناد و کتابخانه آستان قدس رضوی، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی و معاونت فرهنگی بنیاد شهید برگزار شده بود. بر این اساس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نیز با توجه به امکانات علمی-پژوهشی خود ضمن موافقت با پیشنهاد انجمن تاریخ شفاهی ایران در پائیز ۱۳۹۳، پذیرفت که در برگزاری دهمین نشست تخصصی تاریخ شفاهی با عنوان تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۵۷) نقش خود را ایفا کند.

در نخستین جلسه انجمن تاریخ شفاهی با اولیای مؤسسه یاد شده پس از انتخاب اعضای هیئت علمی (آقایان: غلامرضا عزیزی، محسن کاظمی، علیرضا کمری، دکتر مرتضی نورایی و مرتضی رسولی پور)، دبیر علمی (دکتر موسی حقانی) و شورای سیاست‌گذاری (دکتر موسی حقانی، علیرضا کمری، دکتر علی ططری، حجت‌الاسلام سعید فخرزاده، محسن کاظمی، رضا قریبی و مرتضی رسولی پور) مقرر گردید نشست در اواخر دی یا اوایل بهمن ۱۳۹۴ در تالار سوره حوزه هنری برگزار گردد. در جلسه بعد ضمن تعیین محور مباحث و موضوعات برای نشست (امام خمینی و روحانیت؛ فرهنگ و هنر؛ اقتصاد و معیشت؛ اجتماع، طبقات و اصناف؛ سیاست، احزاب، گروه‌ها و جریان‌ها؛ وقایع و رویدادها؛ شخصیت‌ها؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، مقرر گردید زمان برگزاری همایش (پنجم بهمن ۱۳۹۴) و مهلت ارسال مقالات (پایان آبان ۱۳۹۴) اطلاع‌رسانی شود. از زمان اعلام برگزاری همایش تا پایان مهلت ارسال مقالات (و تمدید آن تا پایان آذر ماه) به تدریج ۳۰ عنوان چکیده مقاله و سپس اصل مقالات به دبیرخانه همایش ارسال گردید. البته پس از پایان مهلت ارسال، تعداد دیگری از علاقه‌مندان به حضور در همایش مقاله خود را با اندکی تأخیر ارسال کردند و سرانجام ۴۳ مقاله به دبیرخانه همایش رسید که هیئت داوران از میان مقالات ارسالی، ۹ مقاله را جهت قرائت در روز همایش و ۲۵ مقاله دیگر را جهت چاپ و انتشار در کتاب «ویژه‌نامه همایش» برگزید.

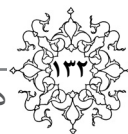
۱. تصاویر این گزارش از موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران اخذ شد. با تشکر فراوان از مسئولان موسسه.



چند روز قبل از برگزاری نشست، روز همایش به جهاتی یک روز عقب افتاد که بلافاصله اطلاع‌رسانی شد و سرانجام جلسه نخست همایش در ساعت ۸/۳۰ صبح ششم بهمن ۱۳۹۴ در تالار سوره با تلاوت آیاتی از قرآن و پخش سرود جمهوری اسلامی آغاز گردید. دکتر موسی حقانی به عنوان دبیر علمی همایش و رئیس جلسه اول ضمن خوشآمدگویی به مهمانان و گزارش روند برگزاری نشست عنوان کرد: عظمت انقلاب اسلامی و بررسی ابعاد گوناگون آن بسیار فراتر از برگزاری این همایش است اما برگزارکنندگان و نویسندگان و سخنرانان شرکت‌کننده همایش در حد امکان کوشیده‌اند فقط جلوه‌ای از این واقعه بزرگ تاریخی را نشان دهند.

سخنران نخست همایش یعقوب توکلی در سخنان خود ضمن اشاره به جریان‌های عمومی تاریخنگاری انقلاب با توجه به خاطرات مکتوب و شفاهی رجال پهلوی گفت: کلیه رجال پهلوی از شاه و خواهرش اشرف پهلوی گرفته تا دکتر علی امینی، شریف‌امامی و جهانگیر تفضلی در خاطرات و مصاحبه‌های خود از وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان فاجعه یاد کرده‌اند. دیگر این‌که هیچ‌کدام از رجال پهلوی در خاطرات خود برای خودشان نقش منفی قائل نبوده و خود را مقصر ندانسته‌اند. حتی اشرف پهلوی از خودش به عنوان قدیسه یاد کرده است. شاه از انگلستان و لیبی به عنوان دو دشمن یاد کرده که باعث وقوع انقلاب شدند. خواهرش می‌گوید چون نفوذ ما در خلیج فارس زیاد شد و قیمت نفت بالا رفت آمریکایی‌ها نتوانستند این وضع را تحمل کنند. فریدون هویدا معتقد بود شاه آن قدر فاسد بود که نیازی نیست علت دیگری برای انقلاب دنبال کنیم. تفضلی از شاه دفاع کرده و اطرافیان او را مقصر دانسته؛ دکتر امینی، جبهه ملی را مقصر دانسته و بر این باور بود در صورت حمایت جبهه ملی از دولت او این اندازه دیکتاتوری به وجود نمی‌آمد. عبدالمجید مجیدی افزایش قیمت نفت را عامل سقوط رژیم گذشته دانسته و معتقد است ما از ثبات اقتصادی به بی‌نظمی رسیدیم و بعضی دیگر از رجال پهلوی حزب رستاخیز، ساواک، چپ‌های قدیمی و ناآگاهی مسئولان حاکمیت را عامل سقوط رژیم گذشته معرفی کرده‌اند. نکته مهم در این آثار این است که هیچ‌کدام برای مردم نقشی قائل نبودند.

سخنران بعدی محمدرضا کائینی ضمن بررسی خاطرات شفاهی پیرامون آیت‌الله طالقانی گفت: چون منش و شیوه عملی ایشان بر تکثرگرایی استوار بود لذا جریانات گسترده و افراد زیادی خود را به ایشان منتسب دانسته‌اند. با این همه دو رویکرد بیش از همه قابل بررسی است. در رویکرد نخست جریانی متشکل از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، جنبشی‌ها و امتی‌ها کوشیدند وجوه استکبارستیزی و اعتقاد به ولایت فقیه را در نگرش و شخصیت آیت‌الله طالقانی نادیده بگیرند. در رویکرد دوم طرفداران ولایت فقیه قرار گرفته و کوشیده‌اند ایشان را چهره‌ای بی‌اعتنا به گروه‌های ملی و چپ نشان دهند. به اعتقاد سخنران چنین نگرش‌هایی در تاریخ شفاهی چون به شدت تحت‌الشعاع صف‌آرایی‌های سیاسی قرار گرفته بعضاً به تحریف شخصیت و عملکرد

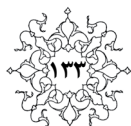


آیت‌الله طالقانی می‌انجامد در حالی که لزومی ندارد وجوه مختلف شخصیت ایشان را قیچی کنیم. در مورد حمایت ایشان از دکتر مصدق، مجاهدین خلق و جریان ملی‌گرایی متأسفانه عده‌ای شتابزده عمل کرده و توجه نداشته‌اند که آن مرحوم ملی‌گرایی را در پیوند با علاقه مردم به اسلام معنی کرده و دفاع ایشان از دکتر مصدق بر مبنای اصولی و نسبی استوار بوده است. ایشان همچنین از اطرافیان آیت‌الله کاشانی نیز انتقاداتی مطرح کرده‌اند. از نظر سخنران نگرانی آن عده که معتقدند بخشی از شخصیت آیت‌الله طالقانی نادیده گرفته شده بجا بوده اما خوشبختانه نگاه طرف مقابل هم رو به بهبود است. چنان‌چه وجه اندیشه‌ای و نظری مورد توجه نباشد نتایج نادرستی اتخاذ خواهد شد.

سومین سخنران سیروس سعدوندیان سخنان خود را به خطرات و خطرات در عرصه تاریخ‌شفاهی اختصاص داد و به ذکر آسیب‌های کلامی که از طریق گفتار بر ذهن می‌نشیند پرداخت و تأکید کرد که این‌گونه آسیب‌ها به مراتب از آسیب‌های کلام مکتوب بیشتر است. از نظر او پدیدارشدن رسانه‌های جدید از جمله تاریخ‌شفاهی موجب دگرگون شدن کیستی انسان امروز شده زیرا این رسانه‌ها الگوهای فهم و درک ما را از هستی پیرامونی تغییر داده‌اند. ورود تاریخ‌شفاهی بر سپهر رسانه‌ها از آن جهت که بیش از رسانه‌های دیگر به فهم پسینی انسان‌ها به واقعیت زیسته توجه می‌دهد به مانند تیغ دولبه می‌ماند. بنابراین مصاحبه‌کننده باید در کار خود تسلط داشته باشد و از هر نوع شیفتگی نسبت به خود و مصاحبه‌شونده پرهیز نماید.



آخرین سخنران جلسه اول دکتر موسی نجفی بود که سخنان خود را با عنوان نظری اجمالی بر تاریخ‌شفاهی و خاطره‌نویسی پهلوی‌ها ارائه نمود. او اعلام کرد که با توجه به مصاحبه‌هایی که قبلاً با آیت‌الله نجفی، آیت‌الله پسندیده، شیخ بهلول، مصلح‌الدین مهدوی، محمد مهریار و شیخ حسین لکرانی انجام داده دریافت که تاریخ‌شفاهی در حوزه تاریخ‌نقلی قرار می‌گیرد. از نظر او



تاریخ شفاهی، خاطره‌نویسی و اسناد سه ضلعی هستند که همدیگر را کامل می‌کنند. او تأکید کرد که باید میان واقعه و حادثه فرق قائل بود زیرا وقایع به حوادث شکل می‌دهند و چنانچه واقعه را نشناسیم حوادث را نخواهیم شناخت و تاریخ شفاهی به ما کمک می‌کند تا حادثه را بشناسیم. از سویی نزدیک بودن به واقعه موجب بهتر دیدن جزئیات می‌شود و هر اندازه از واقعه دور شویم کلیات بهتر درک خواهند شد؛ به عبارتی گذشت زمان موجب می‌شود تا وقایع بهتر تحلیل شوند. با این وصف فضایی که در تاریخ شفاهی ترسیم می‌شود بیش از مصاحبه مهم است. از سویی لحن در تاریخ شفاهی (بر خلاف خاطره‌نویسی) حائز اهمیت است. نجفی با اشاره به کتاب حکمت و سیاست گفت: با این که مصاحبه‌شونده فیلسوف باسوادی است اما در این کتاب راوی خوبی نیست زیرا برخلاف ادعای دکتر نصر که می‌گوید امام در نامه‌هایی که به شاه می‌نوشت نشان داده سلطنت را قبول داشته، در حالی که سال‌ها پیش از آن امام در کتاب کشف‌الاسرار تصریح کرده که اصلاً سلطنت را قبول ندارد. سخنران در پایان صحبت خود گفت که تاریخ به مانند دریا عظمت دارد و کسی که شناخت عمیق داشته باشد بهتر می‌تواند در آن شنا کند.

نخستین سخنران جلسه دوم همایش که به ریاست علیرضا کمری و کارشناسی مرتضی رسولی‌پور در ساعت ۱۰/۳۰ صبح آغاز شد، دکتر علی‌اصغر سعیدی بود که سخنرانی خود را تحت عنوان تاریخ شفاهی اقتصادی: تحلیل تاریخی کنش اقتصادی ایراد کرد و توضیح داد که چگونه جمع‌آوری روایت‌های صنعتگران، تجار، مقامات و تکنوکرات‌های اقتصادی، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی می‌تواند به رفع برخی ابهامات در تاریخ اقتصادی معاصر کشور کمک کند.



او همچنین با اشاره به چهره‌های تأثیرگذاری مانند عبدالمجید مجیدی، رضا مقدم، محمد یگانه، سید محمود لاجوردی، اکبر لاجوردیان، قاسم لاجوردی، ابوالحسن ابتهاج، خداداد فرمانفرمایان، خسروشاهی و علینقی عالیخانی و ... و نقشی که بعضی از آنان در ایجاد بنگاه‌های اقتصادی و اقدامات خیرخواهانه داشته‌اند تأکید نمود روایت‌ها و مجموعه‌های تاریخ شفاهی به‌طور اعم و تاریخ شفاهی اقتصادی به‌طور اخص، به مثابه یکی از روش‌های بررسی تاریخ اقتصادی بر پایه روش‌شناسی کیفی در علوم اجتماعی، می‌تواند به تحلیل‌های تاریخی، ارائه موضوعات و بیان مسائل نو و گشودن پرونده موضوعات پایان یافته در تاریخ اقتصادی کمک کند. به علاوه، روایت‌های شفاهی می‌تواند به ارائه نظریه‌های بومی در حل مشکلات اقتصادی ایران یاری رساند. مرتضی میردار سخنران بعدی سخنان خود را به نقد خاطرات دکتر سیدحسین نصر در کتاب حکمت و سیاست اختصاص داد و گفت: آقای نصر با همه امتیازاتی که دارد در حوزه فرهنگ خیلی از خود تعریف کرده و خودش را یکی از ستون‌های فرهنگ ایران می‌داند در حالی که در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مورد مشورت جدی قرار نگرفت. علاوه بر این در مورد روشنفکران و نویسندگان پرسش‌های بی‌جوابی در ذهن خوانندگان باقی گذاشته و هیچ‌شان و منزلتی برای امثال شریعتی و جلال آل‌احمد قائل نیست. وی این سخن نصر را که می‌گوید رضاشاه مذهب را از بین نبرد وگرنه اصلاً قم از بین می‌رفت و در همین دوره بود که شیخ عبدالکریم حائری حوزه قم را تأسیس کردند ... را مورد نقد قرار داد و افزود رضاخان در زمان تأسیس حوزه قم عملاً قدرت مقابله و به تعطیلی کشاندن آن را نداشت. میردار همچنین ادعای نصر مبنی بر موافقت امام با نظام سلطنت و نیز این نکته که تا قبل از انقلاب عموم مردم ایشان را نمی‌شناختند و ... را تحریف تاریخ دانست و تأکید کرد امام بر اساس اسناد ساواک در سال ۱۳۳۵ مرجع تقلید مبرز و برجسته‌ای بوده است. از نظر میردار انتصاب نصر به ریاست دفتر فرح پهلوی برخلاف آنچه او در خاطراتش گفته نه تنها اتفاقی نبود بلکه با محاسبات دقیق در جهت گمراهی اذهان مبارزان مسلمان تدارک دیده شده بود.



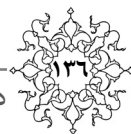


سخنران بعدی خانم شفیقه نیک‌نفس بود که در مورد اثرگذاری هنر نمایش در وقوع انقلاب اسلامی ایران سخن گفت. وی که مقاله خود را بر اساس روایت هنرمندانی که طی سالیان گذشته با مجموعه تاریخ‌شفاهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی در میان گذاشتند استوار کرده بود در سخنان خود گفت: گرچه شخصیت هنری هنرمندان نمایش در سال‌های قبل از انقلاب تا اندازه‌ای ابهام‌آمیز بود با این وصف بعضی از هنرمندان در صحنه تئاتر از عناصری که به نوعی مظاهر و سمبل‌های مذهبی را نشان می‌داد بهره می‌گرفتند اما نه در اندازه‌ای که بتوانند کلیه نهادهای اجتماعی و قالب‌های فرهنگی را متأثر کنند چون هنوز خودشان هویت تثبیت‌شده‌ای پیدا نکرده بودند. گفتنی است که رئیس و کارشناس این نشست پس از پایان سخنرانی‌ها به پرسش‌های حاضران در مورد مطالب سخنرانان پاسخ گفتند.

با پایان یافتن جلسات صبح، میهمانان و شرکت‌کنندگان همایش در فاصله ساعت ۱۲-۱۳:۲۵ برای ادای نماز و صرف ناهار سالن را ترک کرده و جلسه بعدی رأس ساعت ۱۳:۲۵ تشکیل شد و آقای دکتر مرتضی نورایی (کارشناس جلسه) در غیبت دکتر حبیب‌الله اسماعیلی خودش جلسه را اداره نمود. نخستین سخنران این جلسه دکتر جواد منصوری در سخنرانی خود گزارشی در مورد تاریخ‌شفاهی حزب ملل اسلامی ارائه کرد و ویژگی‌های آن را برشمرد. او در حاشیه سخنان خود به کتاب خاطرات خود در این مورد اشاره نمود.



سخنران بعدی دکتر محمدجواد مرادی‌نیا گزارش نسبتاً جامعی در مورد تاریخ‌شفاهی امام خمینی در مؤسسه نشر و آثار امام خمینی ارائه کرد و پاره‌ای از ملاحظات این کار را برشمرد. آخرین سخنران این جلسه مرتضی قاضی در مورد جمهوری تاریخ‌نگاری انقلاب، نگاهی به رویکردها و روش‌های تاریخ‌نگاری مردمی انقلاب اسلامی سخن گفت. در این سخنرانی نیز که در اصل شکل گزارش داشت، سخنران ضمن انتقاد از رویکرد نخبه‌گرایانه پروژه‌های تاریخ‌شفاهی



ایران، فاصله گرفتن از روایت رسمی حاکمان و نخبگان و توجه به مردم عادی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر قلمداد کرد و افزود با شکل گرفتن جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در سال‌های نخست دهه ۱۳۸۰ مطالعات تاریخ‌شفاهی به طور عملی از سال ۱۳۸۸ آغاز شد و در چند محور تاریخ روستانگاری، تاریخ مدرسه‌نگاری و تاریخ مسجدنگاری کار خود را آغاز کرد.

پس از پایان این سخنرانی رئیس جلسه با قرائت پرسش‌های حاضران و پاسخ دادن به آن‌ها به آخرین سخنران و همکارانش در دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی توصیه کرد از تجربیات سازمان‌ها و گروه‌هایی که سابقه بیشتری در کارهای تاریخ‌شفاهی دارند استفاده کنند.

آخرین جلسه این نشست در ساعت ۱۵:۳۰ به ریاست دکتر محمدحسن رازنهمان و کارشناسی مهدی کاموس برگزار شد.



نخستین سخنران خانم شکوه‌السادات سمیعی در مورد زمینه‌ها و پیامدهای واقعه دی ۱۳۵۶ مشهد از این واقعه به عنوان حماسه گمشده در تاریخ یاد کرد و خدمات خانم صدیقه مقدسی (دختر آیت‌الله ابوالحسن شیرازی) را به عنوان عامل اصلی واقعه ۱۷ دی مشهد ستود. این واقعه علاوه بر اینکه به نمادی اساسی برای مخالفت با رژیم شاه تبدیل شد، خودباوری را در زنان مشهد تقویت نمود.

سخنران بعدی ابوالفتح مؤمن سخنان خود را با عنوان نقدی بر آثار تاریخ‌شفاهی محلی انقلاب اسلامی آغاز کرد بود. او با نقد و بررسی چند نمونه از آثار منتشر شده از سوی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی گفت: در یک اثر تحلیلی که بر مبنای تاریخ‌شفاهی شکل گرفته باشد می‌تواند که در خلال مصاحبه‌های انجام شده پس از بررسی، به سؤالاتی که در چگونگی و چرایی‌هایی در موضوع پیش

می‌آید که با مصاحبه تکمیلی، مجدد و با یک گفتگوی تعاملی و پرسا کامل می‌شد. در حالی که در بسیاری آثار شاهد چنین رویکردی از سوی نویسنده نیستیم و فقط به مصاحبه‌های آرشیوی و دم دستی قناعت کرده‌اند. در برخی از مصاحبه‌ها به کلی گویی اکتفا شده در حالی که اگر تدوین‌گر بومی و آشنا به مباحث می‌بود، با انجام مصاحبه‌های جدید و تکمیلی از چند و چون وقایع و زوایای پنهان بیشتر آگاه می‌شد و آن‌ها را با دیدگاهی میکروسکوپی آشکار می‌کرد تا برخی تناقضات برطرف می‌گردید در این صورت برای هیچ خواننده‌ای ابهامی باقی نمی‌ماند.

آخرین سخنران محمد نظرزاده بود که در مورد تاریخ شفاهی گروه‌های مذهبی-سیاسی مشهد و نقش آن‌ها در انقلاب اسلامی سخن گفت. او ضمن برشمردن تعدادی از این گروه‌ها مانند جمعیت کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی، کانون نشر حقایق اسلامی، جمعیت مبارزین اسلام و انجمن پیروان قرآن گفت که در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ میرزا احمد کفایی در رأس هیئت‌های مذهبی بود و عمده فعالیت آن‌ها مبارزه با توده‌ای‌ها بود. در رأس جمعیت کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی عطاالله شهاب‌پور بود ولی در عمل با ایجاد و گسترش فعالیت‌های کانون نشر حقایق اسلامی، بیشتر اعضای آن به کانون پیوستند. بعدها با ممنوعیت فعالیت کانون، محمدتقی شریعتی به حسینیه ارشاد در تهران رفت و شماری از افراد آن به گروه‌های دیگر از جمله حزب ایران و گروه‌های دیگر پیوستند. جمعیت مبارزین اسلام نیز شاخه‌ای از جمعیت فداییان اسلام بود که در مشهد تأسیس شد و با دولت دکتر مصدق مخالفت نمود و به دستور نواب صفوی علیه کودتای ۲۸ مرداد هیچ اقدامی نکرد. در رأس انجمن پیروان قرآن نیز علی‌اصغر عابدزاده بود و مرکز فعالیت این گروه در بنای مهدیه قرار داشت. در سال ۱۳۳۷ گروهی از اعضای اصلی این انجمن کناره‌گیری خود را از آن اعلام کرده و با دعوت آیت‌الله خامنه‌ای فعالیت خود را رنگ و بوی سیاسی دادند و در مسجد کرامت به فعالیت پرداختند.

در این جلسه ضمن آنکه رئیس و کارشناس به پرسش‌های حاضران پاسخ دادند برخی از اظهارات آقای مؤمن مورد ایراد رئیس جلسه قرار گرفت.

در پایان مراسم آقای دکتر حقانی ضمن جمع‌بندی اظهارات سخنرانان و تشکر از حضور میهمانان ابراز امیدواری کرد که در آینده شاهد برگزاری همایشی دیگر در مورد تاریخ شفاهی و انقلاب اسلامی باشیم.

